

مکانیسم های تضعیف نظرت و نقش آن ها در

وقوع جرم و انحراف های اخلاقی

THE WEAKENING MECHANISMS OF THE CONSCIENCE AND THEIR ROLE IN RESULTING CRIMES AND IMMORALITY

Dr. S.A. Hosseini

According to the Islamic School of Psychology there are two different and opposite psychic operations, namely the conscience and passion. According to the Islamic teachings, in the case of authority over passion one will have maturity of the Self and he can win God's favor. But if his passion takes authority over Self, then he will have a lapse in conduct. As passion is not conscious of its processes, when one's passion gains authority over the Self his behavior is carried out unconsciously, and he cannot distinguish between those factors which may be harmful to his life on one hand, and those factors will help him attain more development on the other. In this case, some mechanisms will arise which I have presented as weakening mechanisms of the conscience. I have introduced 54 items of this kind on the basis of the Quran and other Islamic teachings. I have mentioned these mechanisms with some detail and I will include only three in this abstract:

The "mechanism of temptation" leads a person to do something (e.g. wrong doing) by promises, excitement or desire. We can see this mechanism in Joseph's brothers who put him in the well. Then when they came to their father in the evening they were weeping and said, "Father, we were running races and left Joseph behind with our things. A wolf ate him, but thou wouldst never believe us, though we spoke truly." They brought his shirt with blood on it, and their father said, "No. But your spirits tempted you to do that."

The second is the "mechanism of decked out" which means to dress in finery, adorn, beautify oneself, deceive and cheat. This mechanism has been used in the Quran (Alhijr:39): "I shall decorate all fair to them in the earth", said Iblis, when he refused to be among those bowing to Adam. This mechanism can be used for passion too.

The third is the "mechanism of promptness" which means to move or urge a person to act or cause action. Allame Tabatabai has put the meaning of gradual temptation and gradual motivation as building up to the intensity in which one will act abruptly. This mechanism has been used in the Quran (The Table:30) when reporting the story of the two sons of Adam. One of them was slow. The Quran states about the other: "Then his soul prompted him to slay his brother, and he slew him, and became one of the losers." The mechanism of promptness may take many years, but it finally appears abruptly. There is a vicious circle between passion and the weakening mechanisms of the conscience. So one of them will fortify the other continuously.

It seems that these mechanisms are prerequisites of all crimes and immoral behaviors. So, their consideration is valuable in understanding psychopathology of these disorders and planning their control. Weakening mechanisms of conscience can help in prevention and treatment of these boring manifestations.

Awakening the Self against these mechanisms and trying to facilitate the authority of the conscience over passion is the recommendation which has been presented by Islamic instructions to control weakening mechanisms of conscience.

Key Words: Weakening mechanisms, Conscience, Passion, Crime, Immorality, Psychopathology, Prevention.

توسط قایبل مورد استفاده قرار گرفته است. در آیه ۳۰ سوره مائده آمده است: فطوعت له نفسه قتل اخیه. علامه طباطبائی به نقل از راغب معنای فوق را در مورد تطویع به کار می برد و برداشت زیر را می توان از تفسیر ایشان استفاده کرد:

عمل اطاعت و فرمان برداری ظاهرا به صورت ناگهانی انجام می شود ولی عامل به وجود آمدن حالت اطاعت، که مکانیسم تطویع و آماده کردن باشد به صورت تدریجی انجام می پذیرد. به این معنی که دل را با وسوسه ها و انگیزش های پی در پی، به کار مورد نظر نزدیک می سازد. استاد آیه فوق را به صورت زیر معنی می کند: دلش رام او شد و فرمانش را در باره قتل برادر تدریجا پذیرفت. (۸)

تطویع به معنای تسهیل نیز استفاده شده است و قاموس قرآن آیه فوق را چنین معنی می کند "نفسش قتل برادر را برایش آسان کرد" همچنین مفهوم فوق به معنای زینت دادن و رام شدن نیز آمده است. (۹)

۴- لبس و تلبیس یا امر را مشتبه کردن

مکانیسم لبس و تلبیس یا امر را مشتبه کردن، به عنوان یکی از روش های انحراف فطرت در آموزش های اسلامی مطرح شده است. (۱۱-۱۰) در این مکانیسم هوای نفس اقدام به پوشانیدن حق، از بین بردن وضوح و صراحت آن و در نتیجه مشتبه کردن امر می کند. به نظر می رسد این عامل می تواند از طریق ایجاد پوشش هم برای حق و هم برای باطل، بررسی واقعیت را دچار اختلال نماید و در نتیجه انسان را به اشتباه بیندازند. علی علیه السلام این مکانیسم را به بهترین وجهی شرح می دهد که خلاصه آن ذکر می گردد: (۱۲) اگر حق و باطل هر دو خالص باشند امکان انحراف وجود ندارد. در اثر مکانیسم تلبیس، انسان حق را با باطل ممزوج می نماید و در نتیجه امر را مشتبه می نماید و موجب انحراف بعضی از افرادی که فطرت آن

استفاده قرار می دهد بیان می نمایند و از جمله به مکانیسم فوق اشاره می نمایند. در این آموزش ها ایشان روش هایی را هم که در مقابله با تسویل مؤثر می باشند ذکر می کنند. پیدایش آگاهی، اقدام به کنترل خود، به کار بردن کید متقابل با او، دور کردن او به وسیله انجام اعمال صالح، بی خیال نبودن و توجه جدی به وجود دشمن، برنامه ریزی برای مخالفت با شیطان و خود را در پناه خدا قرار دادن و از او کمک خواستن، هشدار هایی هستند که می توان از مضامین آن ها برای بی اثر کردن تسویل های نفسانی و شیطانی استفاده نمود. (۶)

۲- مکانیسم تزئین

مکانیسم دیگری که در قرآن مجید و سایر آموزش های اسلامی در مورد تضعیف فطرت و انحراف آن و کشانیده شدن انسان به سقوط مطرح شده است مکانیسم تزئین است. علامه طباطبائی تزئین را با مفهوم زینت دادن باطل و فریب دادن و در نتیجه وادار کردن به کار مورد نظر استفاده می کند.

در این مورد نیز هوای نفس به عنوان یک انگیزه داخلی عمل می نماید. در آیه ۳۹ سوره حجر به مکانیسم تزئین اشاره شده است. : علامه طباطبائی ضمن تاکید بر این مطلب در تفسیر آیه فوق، زنا را که یکی از گناهان می باشد به عنوان مثال ذکر می نماید. اقدام به زنا، به علت تمایل غریزی انسان می باشد، وقتی مکانیسم تزئین نیز وارد عمل شود، به تدریج زشتی آن کاسته می شود و فرد به خوبی آن حکم می کند و آن را انجام می دهد. (۷)

۳- تطویع یا آماده کردن و پذیرش تدریجی

در این مکانیسم شهوت به صورت تدریجی وارد عمل می شود تا کل شخصیت را برای انجام کار مورد نظر خود آماده نماید. مفهوم فوق در قرآن مجید در مورد قتل هایبیل

تفسیر آمده است که منظور از لغزایدن آن ها خدعه نمودن و آن ها را به جستجوی غنیمت وادار کردن بوده است، تا در نتیجه از هدف اصلی که ادامه جهاد می باشد منصرف شوند. (۱۷)

۸- مکانیسم اضلال یا منحرف کردن و گمراه نمودن

عنوان اضلال یا منحرف کردن، هم در مورد هوای نفس، هم در مورد منحرف کردن به وسیله افرادی که خود گمراه هستند و در مورد گمراه کردن و به انحراف کشیدن، در آموزش های اسلامی مورد استفاده قرار گرفته است. (۱۸-۱۹) یقیناً قبل از آن که فرد به گمراه کردن انسان های دیگر پردازد، خودش گمراه شده است و عامل ایجاد گمراهی، در سازمان روانی انسان، هوای نفس می باشد. مکانیسم فوق با عنوان تضلیل نیز در قرآن مجید مطرح شده است. تضلیل نیز معنای منحرف کردن و گمراه و ضایع نمودن دارد.

۹- خدعه کردن

مکانیسم خدعه کردن بامفهوم فریب دادن، حيله کردن، بسیار نیرنگ کردن، یکی از مکانیسم هائی است که به وسیله هوای نفس مورد استفاده قرار می گیرد. (۲۰) این افراد که در صدد خدعه کردن با خداوند، پیامبران او و اهل ایمان هستند، یقیناً ابتدا به سازمان شخصیتی خویش خدعه کرده و آن را فریفته اند، (۲۱) ولی این روند به صورت ناخود آگاه انجام می شود.

۱۰- مکر و نیرنگ کردن

مکانیسم مکر و نیرنگ کردن نیز به وسیله جریان شهوت یا هوای نفس به وجود می آید. این مکانیسم را می توان به صورت مترادفی با مکانیسم خدعه کردن مطرح نمود و از نظر مفهوم و لغت معنی خدعه کردن را دارد. (۲۲-۲۳) باین برداشت، واقعیتی را که علی علیه السلام مطرح می نماید و خدعه نمودن را به عنوان یکی از

ها قدرت کافی ندارد می گردد و انسان های با قدرت نجات می یابند.

۵- مکانیسم ایجاد خودبینی و بزرگ جلوه دادن اعمال نیک

این مکانیسم نیز یکی از عوامل انحراف و سقوط انسان می باشد. این مکانیسم گاهی با مکانیسم تزئین همراه است و اعمال بد او به نظرش نیک جلوه می نمایند. در مواردی دیگر ممکن است اعمال خود را بزرگ تلقی نماید و به خداوند منت گزارد. (۱۳) در آموزش های دیگر انحراف هائی را که در اثر آن فرد از پذیرش ولایت پیشوای الهی شانه خالی کند و بر ضد او قیام نماید و یا به تحریف آیات الهی اقدام نماید با این مکانیسم توجیه نموده اند.

۶- ایجاد حالت فراموشی، بی اعتنائی و ترک

نمودن حقایق

این مکانیسم نیز توسط هوای نفس مورد استفاده قرار می گیرد. لغت نسیان که در این مورد در قرآن مجید مورد استفاده قرار گرفته بمعنی فراموش کردن و اهمال و بی اعتنائی آمده است. (۱۴) امام صادق علیه السلام نسیان را در مورد آیه ۴۴ سوره انعام، با مفهوم ترک کردن تفسیر می نمایند. (۱۵) این حالت در مواردی که توجه به آنها موجب رشد فرد می گردد، مورد استفاده قرار می گیرد. در قرآن مجید این مکانیسم در مورد بی اعتنائی به تذکرات خداوند و آیات او مطرح شده است.

۷- لغزایدن و به خطا افکندن

مکانیسم لغزایدن و به خطا افکندن نیز به کرات در مورد علت انحراف افراد بشر، در قرآن مجید مورد تأکید قرار گرفته است. این مکانیسم نیز توسط هوای نفس مورد استفاده قرار می گیرد. (۱۶) به عنوان مثال علت برگشتن و روی گردانیدن عده ای از مسلمانان در یکی از جنگ های صدر اسلام، با مکانیسم فوق در قرآن توجیه شده و در

تلفی می نمایند و در مجموع آن را به عنوان یکی از عوامل اصلی انحراف از مسیر فطرت و بروز سقوط می داند. (۲۷)

۱۳- وسوسه کردن

مکانیسم وسوسه کردن نیز به وسیله هوای نفس و انسان های منحرف، به منظور انحراف جریان فطرت مورد استفاده قرار می گیرد. (۲۸)

در آموزش های اسلامی عقیده بر این است که انسان همواره تحت تأثیر دو انگیزه متضاد می باشد. یکی از انگیزه ها انسان را به سوی رشد و کمال و دیگری به سمت سقوط و هلاکت دعوت می نماید که در این حال وسوسه گفته می شود. در این آموزش ها تأکید می شود که حتی پیامبران الهی از این وسوسه ها مصون نیستند ولی آن ها به علت تأییدات الهی و قدرت فطرت، قدرت کنترل خویش و مقاومت در مقابل آن ها را پیدا کرده اند.

علامه طباطبائی وسوسه را بامفهوم خطور افکار زشت در دل به کار می برد و از آیه ۱۷ سوره ق که می فرماید "و لقد خلقنا الانسان و يعلم ما توسوس به نفسه". و ما انسان را خلق کردیم و از وسوسه ها و اندیشه های نفس او کاملاً آگاه هستیم، نتیجه می گیرد که باتوجه به این که از فعل مضارع در بیان این حالت استفاده شده است استمرار و دوام آن را می رساند. (۲۹)

علامه اضافه می کند "البته این القائنات طوری نیست که انسان آن را احساس نماید و میان آن ها و افکار خودش فرق بگذارد، و آن را مستند به کسی غیر از خود بداند. بلکه بدون هیچ تردیدی آن را نیز افکار خودمی داند و عیناً مانند پذیرش واقعیت $۲ \times ۲ = ۴$ و سایر احکام قطعی از خود و از رشحات فکر خود می داند. هم چنان که بسیاری از افکار و تصمیماتی که انسان می گیرد در اثر خبری که دیگری داده و یا حکمی که کرده است در او پدید می آیند و در عین حال مسئولیت آن ها را از خود سلب نمی نماید و استقلال و اختیار خود را انکار نمی نماید. بدیهی است در

فعل وانفعال های هوای نفس مطرح می کند، در این مورد نیز صحیح است. قاموس قرآن آن را به عنوان استفاده از تمهیدات پنهانی و نقشه چینی مخفی برای ایجاد مشکلاتی برای فرد مورد نظر تعریف می نماید. در قرآن مجید، بر این واقعیت تأکید شده است که نتیجه فریب هرکس به خود او بر می گردد. علامه طباطبائی در تفسیر آیه ۱۲۳ سوره انعام، می گوید معنای مکر، عملی است که انسان آن را به حال خود نافع بداند، در صورتی که اگر کسی با خدا مکر کند و نگذارد که غرض از دعوت های دینی حاصل شود، باتوجه به این که هدف خدا سود همه مردم می باشد، در حقیقت به خود ضرر زده است. در این حال انسان از طریق حاکمیت دادن به هوای نفس، خود را فریفته است. (۲۴)

۱۱- وعده دروغ دادن

مکانیسم وعده دروغ دادن نیز یکی از عوامل انحراف فطرت می باشد. در قرآن مجید این مکانیسم به عنوان یکی از راه هایی که موجب انحراف انسان می گردد مطرح شده است. علامه طباطبائی مفهوم مواعید را که در آیه ۱۲۰ سوره نساء به آن اشاره شده بسا عنوان وعده های دروغ تعریف می نماید. در قرآن مجید این وعده ها به صورت نوعی فریب مطرح شده اند.

۱۲- ایجاد آرزوهای موهوم

ایجاد آرزوهای موهوم، مکانیسم دیگری است که به وسیله هوای نفس مورد استفاده قرار می گیرد. در آیات متعددی از قرآن، این مکانیسم مطرح شده است. (۲۵) علامه طباطبائی آرزوهای باطل را از فعل و انفعالات روانی می داند که به طور ثانوی در اثر وعده های دروغین به وجود می آیند. (۲۶)

در متون اسلامی آموزش های گسترده ای در مورد نقش این مکانیسم در سقوط انسان مطرح شده اند. پیامبر اسلام (ص) پیدایش این مکانیسم را معادل حاکمیت هوای نفس

استفاده قرار گرفته است. (۳۲) بدیهی است عامل به وجود آمدن، آن هوای نفس می باشد.

۱۷- احتناک یا افسار کردن و مهار کردن

مکانیسم افسار کردن با مفهوم کاملاً تحت اطاعت در آوردن می باشد. این مکانیسم در آیه ۶۲ سوره اسری مطرح شده است. لغت احتناک به معنای افسار کردن نیز می باشد. استاد قمشه ای با مفهوم مهار کردن آن را ترجمه کرده است.

۱۸- سرگردان ساختن و به سقوط کشیدن

مکانیسم استهواء با مفهوم ساقط کردن و سرگردان کردن در قرآن مجید مورد استفاده قرار گرفته است. در این حال هوای نفس از طریق لغزش دادن انسان، اقدام به ساقط کردن و سرگردان نمودن او می نماید. در نتیجه کاربرد این مکانیسم، انسان نمی تواند عزم راسخی در مورد سعادت خود داشته باشد و راه مستقیم را ترک می گوید.

۱۹- اغوا یا هلاک کردن

مکانیسم اغوا با مفهوم هلاک کردن نیز به عنوانی یکی از عوامل انحراف فطرت در آموزش های اسلامی مطرح شده است. این مکانیسم نیز توسط هوای نفس مورد استفاده قرار می گیرد. در قرآن مجید بر این واقعیت تأکید شده است که راه رشد از راه هلاکت کاملاً مشخص می باشد و در نتیجه انسان موظف است از طریق مجاهده و کنترل شهوت در مسیر رشد قدم بردارد. کاربرد این مکانیسم به هوای نفس و افرادی که خود پیرو هوای نفس می باشند، نسبت داده شده است.

۲۰- تسلط هوای نفس بر فرد (استهواذ)

تسلط هوای نفس بر فرد یکی از مکانیسم های تضعیف فطرت می باشد که به علت حاکمیت دادن قطعی به هوای نفس به وجود می آید و به صورت سیکل معیوبی وارد عمل

صورتی که در نتیجه کاربرد آن خیر و تصمیم، توییح و سرزنی بر آن مرتب شد، تفسیر را به گردن کسی که آن خیر را آورده و یا آن دستور را داده است نمی اندازد. (۳۰)

۱۴- امر کردن

در آموزش های اسلامی مشاهده می کنیم که مکانیسم انحراف فطرت، تنها در فریب دادن، زینت دادن، تسهیل کردن و مانند آن خلاصه نمی شود، بلکه وقتی زمینه مساعد باشد، هوای نفس به امر و نهی می پردازد. و در این مورد با قدرت بیشتری وارد عمل می شود. در قرآن مجید این مکانیسم برای فعل و افعال هائی که شیطان نیز در انسان انجام می دهد مورد استفاده قرار گرفته است. در تمام آموزش های اسلامی بر این واقعیت تأکید شده که هوای نفس و شیطان، انسان را به فحشاء و منکرات و بدی امر می نمایند و به منظور خلاصی از آن ها انسان باید پناه به خدا برد و در مدار توحید قرار گیرد و از طریق مجاهده فکری و عملی خود را از سقوط برهاند و در مسیر رشد حرکت کند.

۱۵- خیانت کردن

مکانیسم خیانت کردن و تحریک به خیانت کردن نیز از عواملی است که منجر به انحراف فطرت از مسیر رشد می گردد و با مفاهیم خیانت و اختیان که آن نیز به معنای خیانت کردن و تحریک به خیانت کردن می باشد، در قرآن مجید مطرح شده است. عامل به وجود آورنده آن مانند سایر مکانیسم هائی که تاکنون ذکر شدند هوای نفس می باشد. در این مورد نیز انسان قبل از آن که به افراد دیگر خیانت نماید، در حقیقت به خودش خیانت کرده است. (۳۱)

۱۶- منحرف کردن

مکانیسم زیع بامفهوم منحرف شدن از حالت استقامت و انحراف از حق در آیات متعددی از قرآن مجید مورد

نفس) اسیر می شود و به دلایل و حجت هائی که آن ها را به آخرت راهنمایی می نمایند فکر و تعقل نمی کنند و در نتیجه در مقابل اعمال خویش مسئول می باشند.

متأسفانه عده کثیری از افراد جامعه بشر این مکانیسم را به کار می برند. به علت حاکمیت هوای نفس، قدرت تعقل، پذیرش و بصیرت در این افراد دچار اختلال شده است و خداوند آن ها را هم در دنیا و هم در آخرت مجازات می نماید. در روز قیامت که حجاب ها از بین می روند، انسان به غفلت خویش آگاهی پیدا می کند.

۲۲ - عدم بینش حقایق

بصیرت و یا خود آگاهی یکی از مشخصات فطرت می باشد و به معنای بینائی دل و درک قلبی نیز آمده است. بعضی از محققان بصیرت را با مفهوم حجت و دلیل نیز به کار برده اند و در معنای آیه بل الانسان علی نفسه بصیرة و لوالقی معاذیره (قیامت: ۱۵-۱۴) چنین آمده است: بلکه انسان بر نفس خود یک پارچه بصیرت و بینائی است، هرچند که در مقام دفاع، عذرهایی بیاورد. یعنی انسان شاهد و حجت نفس خویش می باشد، هرچند عذرهایش را هم القا کند. با حاکمیت دادن به جریان شهوت و هوای نفس تمام مشخصات و نیروهای فطرت و از جمله قدرت خود آگاهی فرد دچار اختلال می گردند و کیفیتی که خداوند از آن به کوری دل تعبیر می نماید به وجود می آید. در نتیجه پیدایش این حالت، باوجود آن که انسان با حقایق تماس نزدیک دارد، قادر به درک آن ها نیست و در نتیجه از حواس خویش نمی تواند استفاده شایسته را که درک حقایق باشد بنماید. و با سالم بودن وسایل درک، دچار کوری دل می گردد.

علامه طباطبائی پیدایش این کیفیت راناشی از اعمال ارادی انسان ها می داند و در این مورد به آیه ۵۳ سوره انفال اشاره می کند که می فرماید تا انسان ها خود باعث زوال و دگرگونی نعمات الهی نشوند، خداوند در تعبیر نعمات خود اقدام نمی نماید. بنابراین عدم بینش آن ها ناشی از اعمال ارادی آن ها (حاکمیت دادن به هوای نفس)

می شود. قرآن مجید پیدایش این مکانیسم را موجب از یاد بردن یاد خدا "ذکر الله" می داند. وقتی به خاطر آوریم که ذکر الله موجب آرامش و اطمینان قلب می باشد، فراموشی آن موجب زندگی تیره و تار و ضعف فطرت می گردد. در آموزش های اسلامی نیز تسلط هوای نفس به عنوان عامل انحراف معرفی شده است.

۲۱ - غفلت یا عدم توجه به حقایق

عدم توجه به حقایق در مواردی استعمال می شود که واقعی وجود داشته باشد ولی انسان به آن توجه ننماید و آن را فراموش کند. این مکانیسم با لغت غفلت در قرآن مجید و سایر آموزش های اسلامی به کار رفته است. صاحب نظران آن را با مفهوم ضد بیداری (یقظه) و سهو ناشی از کمی حفظ و توجه تعریف می نمایند. (۴۱)

اگر غفلت ناشی از عواملی باشد که اراده فرد در آن نقشی نداشته باشد، انسان در مقابل آن مسئول نیست. و این نوع غفلت مورد بحث ما نیست. نوعی از غفلت که علت آن عدم توجه فرد می باشد ناشی از حاکمیت هوای نفس است و در نتیجه انسان در مقابل آن مسئول می باشد. در قرآن مجید غفلت، ناشی از حاکمیت هوای نفس تلقی می شود. به این ترتیب می توان آن را به عنوان یکی از مکانیسم های تضعیف فطرت مطرح ساخت که شخص آن را با بصیرت انجام نمی دهد و به نتایج کار خویش آگاهی ندارد. این افراد با توجه به آن که تمام امکانات رشد در آنها فراهم شده است، به علت حاکمیت دادن به هوای نفس نمی توانند از آن ها استفاده نمایند حاکمیت جریان شهوت در این افراد آن ها را به حیوانات نزدیک می نماید زیرا تنها جریان روانی حاکم بر آن ها شهوت می باشد. با این برداشت در قرآن مجید این افراد به حیوانات تشبیه شده اند. علامه طباطبائی در تفسیر آیه ۱۰۸ سوره نحل، اظهار می دارد که این افراد به طور اختیاری به زندگی دنیا استقلال داده اند و آن را به عنوان هدف خویش برگزیده اند و حس و شعور و عقلشان در چهارچوب مادیات (هوای

صد می باشد. بدیهی است انسانی که به علت پیروی از هوای نفس، تنها به انگیزه های شهوانی واکنش نشان می دهد، قدرت پذیرش حقایق را از دست داده و فطرت او به سختی تضعیف شده است و مادام که جریان شهوت در او حاکمیت دارد، امکان پذیرش حقایق را ندارد. قرآن بر این واقعیت تأکید می کند که عدم پذیرش حقایق، با وجود آن که ظاهراً به علت مکانیسم های تسویل آگاهانه نیست ولی چون علت اصلی آن یعنی پیروی از هوای نفس به صورت ارادی انجام شده است، عدم پذیرش حق نیز جنبه ارادی دارد و در نتیجه انسان به علت عدم پذیرش حقایق مجازات خواهد شد. خداوند به منظور ایجاد آگاهی در افراد بشر و به وجود آوردن امکان و قدرت پذیرش در آن ها، مطالعه در واقعیات تاریخی و سیر در رفتار گذشتگان و بررسی نتایج کار آن ها را توصیه می نماید.

۲۴ - عدم تعقل

عدم تعقل یکی از عوارض پیروی از هوای نفس و حاکمیت دادن آن بر کل شخصیت می باشد. در نتیجه فرآیند روانی فوق، قدرت تعقل، تفکر صحیح و بصیرت انسان مخدوش می شود. قرآن مجید وضع روانی این افراد را مانند چهارپایانی ذکر می کند که چوپانی به منظور راهنمایی بر آن ها بانگ می زند، ولی آن ها مفهوم آن را درک نمی کنند و جز صدا چیزی نمی فهمند. علامه طباطبائی با ذکر برداشت فوق که از امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ۱۷۱ سوره بقره مطرح شده است، می گوید: در واقع گوش های آن ها کر است و سخنی که برای آن ها مفید باشد نمی شنوند و گنگ هستند و سخنی که مفید باشد نمی گویند و نابینا هستند و چیزی نمی بینند و خلاصه تمام راه های فهم بر آن ها بسته است و چیزی درک نمی کنند. قرآن مجید آن ها را بدترین جانوران می داند و علت مخالفت آن ها را با پیامبر (ص) و افراد باایمان و رفتارهای خارج از نزاکت آن ها را عدم تعقل آن ها ذکر می کند و این افراد را مانند چهارپایان و حتی پست تر می

می باشد. خداوند نیز به عنوان مجازات، آن ها را به حال خویش رها می کند و بر چشم هایشان پرده ای می افتد و قدرت بینش حقایق سلب می شود.

خداوند متعال به منظور از بین بردن کیفیت کوری و همچنین ایجاد و افزایش بصیرت، پیامبران خود را با کتاب و برهان به جوامع بشری گسیل می دارد تا از طریق استدلال و روشهای عملی تکامل دهنده، و توجه دادن آن ها به آیات و نشانه های قابل لمس، موجبات آگاهی مجدد را فراهم آورند. بدیهی است در این مورد نیز افرادی قدرت پذیرش خواهند داشت که استعدادهای فطری خود را به کلی ضایع نکرده باشند. قرآن مجید بر این واقعیت تأکید می نماید که انسان هائی که به مرحله کوری رسیده اند، دیگر هیچ گاه امکان دستیابی به آگاهی را نخواهند داشت و حتی پیامبران الهی هم نمی توانند کاری برای آن ها انجام دهند. نتیجه دستیابی به آگاهی و یا باقی ماندن در مرحله کوری به خود انسان بر می گردد.

۲۳ - عدم پذیرش حقایق

در آیات متعددی از قرآن مجید، عدم پذیرش حقایق در انسان هائی که از هوای نفس پیروی می نمایند مطرح شده است. علامه طباطبائی آیاتی را که در مورد فقدان سماع در قرآن مجید مطرح شده اند با مفهوم فقدان پذیرش حق و عدم انقیاد نسبت به آن مطرح می نماید. این لغت به معنای شنیدن از طریق گوش و فهم و درک به کار رفته است. عدم پذیرش حقایق ناشی از پیروی از هوای نفس و یکی از عوارض آن است و در نتیجه در قرآن مجید از آن منع شده است. افرادی که حقایق را نمی پذیرند به چهارپایان تشبیه گردیده اند و بر این واقعیت تأکید شده است که تنها انسان هائی که ایمان به خدا دارند و فطرتشان شکوفان شده است، امکان پذیرش حقایق را دارند و افرادی که حقایق را می پذیرند به ندای پیامبران الهی جواب مثبت می دهند (۷) و در نتیجه دعوت آن ها برای این گروه مفید می باشد. میزان پذیرش حق در انسان های با ایمان، صد در

موجب پیروزی افراد با ایمان بر کافران می گردد. علامه علت بروز ضعف قدرت را که در آیات فوق ذکر شده و تا هشتاد درصد قدرت را کاهش داده است، ناشی از ضعف ایمان می داند و پس از تجزیه و تحلیل جنگ های زمان حضرت رسول اکرم (ص) پرداختن به امور دنیوی (حاکمیت هوای نفس) را به عنوان عامل اصلی آن ذکر می نماید. قرآن مجید برا یین واقعیت تاکید می نماید که چنانچه ایمان کامل باشد به هیچ وجه احساس ضعف وجود نخواهد داشت.

علامه طباطبایی در تفسیر آیه ۳۹ سوره آل عمران که در این باره بحث می نماید بر این نکته تاکید می نماید که دست یابی به علو مرتبه در جوامع بشری هیچ قید و شرطی جز ایمان (حاکمیت کامل فطرت) ندارد. خداوند مجاهدات افراد با ایمانی را که در طول تاریخ در راه او جنگیده اند و در این راه به خود ضعفی راه نداده اند می ستاید.

نکته ای که ارزش توجه فراوان دارد این واقعیت است که دنبال روی افرادی که در آن ها هوای نفس حاکمیت دارد، در هیچ شرایطی حتی در مواردی که انسان در مقابل آن ها احساس ضعف بنماید مجاز نیست و عدم دستیابی به دستورات الهی جز در مواردی که انسان واقعا هیچ گونه امکانی برای این کار نداشته باشد پذیرفته نیست. به این ترتیب صرف احساس ضعف نمی تواند و نباید به عنوان یک عذر در مورد عدم تطبیق رفتار با آموزش های توحیدی، مطرح شود. در قرآن مجید شرح حال گروهی که علت عدم تطبیق رفتار خود را با آموزش های توحیدی، ضعیف شمرده شدن و ممنوع شدن از انجام اعمال دینی ذکر می نمایند، مطرح شده است و با صراحت ذکر می نماید که عذر آن ها پذیرفته نمی شود و در جهنم خواهند بود. این آموزش ها نشان می دهند که عدم انجام دستورات الهی در این موارد ناشی از حاکمیت هوای نفس می باشد و آن ها موظف بوده اند که محیط مناسب برای پیاده شدن

داند. متأسفانه این روند در عده زیادی از افراد بشر مشاهده می شود و امکان نفوذ در آن ها و هدایت آن ها به راه مستقیم بسیار کم می باشد، زیرا در اثر حاکمیت دادن به هوای نفس، قدرت پذیرش حقایق را از دست داده اند.

۲۵- احساس ضعف و پیروی از باطل در اثر آن

اختلاف حاکمیت شهوت یا فطرت، در قطب های نهانی موجب بروز دو تیره متضاد در انسان ها می گردد که هر کدام تمایل به تسلط بر کل جهان و اداره آن بر طبق جهان بینی خود دارند. دو گروه فوق دارای جهان بینی و روش های متضادی در زندگی هستند که تضاد آن ها با هم از تضاد هوای نفس با عقل و فطرت ناشی می گردد. گروه هائی که فطرت بر آن ها حاکمیت دارند با هم الفت دارند ولی نسبت به افراد تثبیت شده در هوای نفس (کافر) روش خصمانه ای دارند و گروه متضاد (پیروان هوای نفس) نیز واکنش مشابهی به افراد رشد یافته دارند. قدرت افراد با ایمان که فطرت در آن ها به طور کامل شکوفان شود ده برابر گروه های کافر که در آن ها هوای نفس حاکمیت دارد، می باشد. در صورتی که حاکمیت فطرت و رشد آن کامل نباشد، افراد باایمان دچار ضعف خواهند شد ولی حتی در این حال نیز قدرت آن ها دو برابر گروه های کافر می باشد.

علامه طباطبائی در تفسیر آیه ۶۶-۶۵ سوره انفال علت برتر بودن قدرت افراد باایمان را نسبت به گروه های کافر، وجود ایمان به خدا در افراد با ایمان و پیروی و اتکای به هوای نفس در افراد کافر می داند و معتقد است که دستیابی به ایمان خود نیروئی است که هیچ نیروی دیگر معادل آن نیست و در برابر آن تاب مقاومت ندارد. از طرف دیگر، ایمان موجب ایجاد فهم صحیح و سایر مکارم اخلاق مانند شجاعت، شهامت، استقامت، وقار، آرامش قلب، توکل و وثوق به خدا می شود. در افراد کافر که هوای نفس حاکمیت دارد، هریک بر طبق تمایلات خویش عمل می نمایند و اتحادشان دائمی نیست و مجموعه این واقعیات

است، و همچنین مصرف مشروبات الکلی که منجر به از دست دادن قدرت تعقل می گردد عملی سفیهانه می باشد.

۲۷- پوشش عقل

پوشش عقل که با لغت جنون در بعضی از آموزش های اسلامی جلب توجه می نماید با مفهوم عدم تعقل به کار رفته است. منظور از جنون در این مورد، مفهوم قطع ارتباط با واقعیت که در اصطلاح روان پزشکی پسیکوز (Psychosis) نامیده می شود و در اثر آن، فرد حق دخالت در اموال خود را ندارد نیست. بلکه منظور حالت از خود بیگانگی است که در اثر حاکمیت هوای نفس به وجود می آید و در نتیجه آن، انسان حالت تکبر پیدا می نماید. حضرت رسول (ص) انسانی را که در اثر عوامل مختلف قطع ارتباط با واقعیت پیدا کرده است به عنوان بیمار و فردی را که در اثر حاکمیت دادن به هوای نفس دچار پوشش عقل شده است، به عنوان مجنون معرفی می نمایند.

۲۸- گیج شدن و بروز اضطراب

مکانیسم گیج شدن نیز یکی از نتایجی است که در اثر پیروی از هوای نفس به وجود می آید و در تضعیف فطرت کمک می نماید. این مکانیسم با مشتقات مختلفی که از مصدر (مرج) گرفته شده اند در قرآن مجید و سایر آموزش های اسلامی مورد استفاده قرار گرفته است. بررسی معانی مختلف این لغت، به خوبی می تواند مکانیسم فوق را توجیه نماید. لغت مرج به معنای مخلوط کردن دو چیز، شته کردن، درهم پیچیده شدن، درهم و برهم کردن، اضطراب و مطلب آشفته و درهم و برهم و گیج کردن مورد استفاده قرار گرفته است. علامه طباطبائی آن را با مفهوم نسا منظم و گیج کردن به کار می برد و آیه ۵ سوره ق را به صورت زیر ترجمه می کند. (آنها در وضعی نامنظم و گیج کننده حق را درک می کنند و درعین حال تکذیب هم می

قوانین رشد را فراهم آورند و اراده آن ها در پیدایش وضع موجود نقش داشته است.

بر این اساس فقهای اسلام یک اصل کلی را به صورت زیر مطرح می نمایند: کسانی که قدرت دارند و در زمین وسیع خدا، جانی را برای خود انتخاب نمایند و مسلمان زندگی نمایند و آزادانه اعمال دینی خویش را انجام دهند، اگر در بلاد کفر و یا در محل دیگر که قادر به انجام اعمال دینی نیستند باقی بمانند و مانند کفار زندگی کنند در پیش خدا معذور نیستند و اهل عذاب می باشند.

۲۶- سفاهت

سفاقت دارای دو مفهوم مختلف است. در مفهوم اول منظور عقب ماندگی هوشی است که در معیارهای بیماری و سلامت روانی مطرح می شود. مفهوم دوم یک مفهوم کلی است که به معنای جهالت و نشان دادن حالت انسانی که به طور ارادی و در اثر حاکمیت هوای نفس قدرت فکری خود را از دست داده است و قادر به تشخیص نفع و ضرر خود نمی باشد به کار می رود. علامه طباطبائی، اعراض و تنفر سفیهان از اعتقادات توحیدی را که در آیه ۱۳۰ سوره بقره مطرح شده است با استدلال فوق توجیه می نماید. استاد آیه فوق را تاییدی برای جمله معروفی که از حضرت رسول (ص) مطرح شده است و در ضمن آن می فرمایند، عقل آن است که به وسیله آن بهشت کسب گردد می داند. با بیان فوق عدم پذیرش توحید با عقل منافات دارد و در این حال فرد خود را به درجه سفیهان تنزل می دهد. این افراد به علت اختلال تعقل اقدام به گفتن مطالب بی اساس می نمایند. و چون بصیرت و آگاهی آن ها در اثر حاکمیت هوای نفس از بین رفته است به سفاقت خود آگاهی ندارند. با همین توجیه، قانون های الهی و مصالح آن ها برای این افراد قابل فهم نیست و آن ها ممکن است دست به اقدام هائی، بزنند که دقیقاً به ضرر خود و خانواده خویش باشد، به عنوان مثال کشتن فرزندان در عهد جاهلیت در قرآن مجید به عنوان نوعی سفاقت مطرح شده

اساس می گذارند. و در نتیجه مسیری جز سقوط در انتظار آن ها نیست. در قرآن مجید مردود بودن این مکانیسم مورد تاکید و توییح واقع شده است. علامه طباطبائی در تفسیر آیات ۱۱-۱۰ سوره ذاریات، خراصون را با مفاهیم فوق تعریف می نماید که در جهالتی عمیق که بر آن ها محیط می باشد قرار دارند و آن چنان بر آنان احاطه دارد که از حقیقت آن چه به ایشان خبر می دهند غافلند.

۳۰- مکانیسم شک و تردید در حقایق

مکانیسم شک یکی از عوارض حاکمیت جریان شهوت و هوای نفس می باشد. حاکمیت فطرت موجب بروز علم، آگاهی و ایمان به خدا و حاکمیت شهوت و هوای نفس موجب بروز جهل، عدم آگاهی و کفر می شود. فهم و پذیرش حقایق یکی از مشخصات عادی فطرت شکوفان شده می باشد در صورتی که هوای نفس حاکمیت یابد و فطرت تضعیف گردد، بروز شک یکی از عوارض ناشی از آن خواهد بود. با توجه به این که انسان فقط در صورت دست یابی به علم، حالت آرامش می یابد، در حالت شک دچار اضطراب خواهد گردید و این واقعیت در آیات متعددی از قرآن مورد تاکید قرار گرفته است. یک انسان سالم و رشد یافته جز در صورت دست یابی به علم، در مورد واقعیات اظهار نظر نمی نماید. بدیهی است اظهار نظر بدون دست یابی به علم و آگاهی قطعی ناشی از حاکمیت هوای نفس و کوری دل می باشد و فاقد ارزش می باشد. بنا بر آموزشی که قرآن در این مورد می دهد افرادی که اساس کار و زندگی خود را بر روش شک بگذارند دچار اضطراب فزاینده ای خواهند گردید تا به تلاشی کامل سازمان شخصیتی آن ها منجر گردد. (توبه: ۱۱۰)

۳۱- برداشت غیر واقع بینانه از حقایق

در آیات متعددی از قرآن به این واقعیت اشاره شده است که انسان ها آن چنان که باید خداوند را نشناختند و آن چنان که باید تعظیم نکردند. برداشت غیر واقع بینانه از

نمایند). در حقیقت علت گیج شدن و اضطراب آن ها مشتبه شدن و مخلوط شدن حق با باطل است که در اثر حاکمیت دادن به هوای نفس به وجود می آید. علی علیه السلام شرح حال قومی را که از هوای نفس پیروی نمایند و فطرت در آن ها تضعیف گردیده است، به صورت زیر بیان می نماید " آن ها حق را از باطل تمیز نمی دهند تباهاکاری و آشوب بسیار می کنند و به سختی مضطرب و نگران می شوند ."

علی علیه السلام در آموزشی دیگر علت مشتبه شدن حق با باطل و بروز گیجی، اضطراب و درهم و برهم شدن کارها را ناشی از کفر می داند که آن نیز ناشی از حاکمیت هوای نفس می باشد و موجب تضعیف فطرت می گردد و مانند تمام مکانیسم های تضعیف فطرت به صورت یک حلقه معیوب وارد عمل می شود. حضرت رسول (ص) بروز این مکانیسم را به عنوان یکی از موانع رشد انسان مطرح می نمایند و نسبت به کنترل و پیش گیری آن هشدار می دهند.

۲۹- اظهار نظر در حقایق بر اساس تخمین

و حدس و گمان

دست یابی به علم و بصیرت تنها با تقویت فطرت امکان پذیر است. در افرادی که از هوای نفس پیروی می نمایند و به آن حاکمیت می دهند فطرت تضعیف می گردد و در نتیجه علم و بصیرت آن ها نیز مخدوش می گردد. در این حال که کوری و کری قلب نیز اضافه شده اند، انسان بر اساس حدس و تخمین و گمان، مسیر زندگی خود را تعیین و در مورد حقایق هستی اظهار نظر می نماید. بدیهی است در حقایق علمی، نیاز به علم قطعی وجود دارد و با تخمین و حدس و گمان نمی توان به واقعیت رسید. در قرآن مجید پیروی از ظن و هوای نفس به موازات هم مطرح شده است و به علت فاقد بودن دید علمی آن را بسی ارزش دانسته است. متأسفانه این مکانیسم در افراد بشر شایع است و اکثریت انسان ها روال زندگی خود را بر این

۳۳- استدلال غیر منطقی و باطل

استدلال غیر منطقی یکی از مکانیسم هائی است که در اثر حاکمیت هوای نفس و تضعف فطرت به وجود می آید. پی بردن به وجود خدا و شناخت او از راه علت و معلول یک امر فطری است و فطرت انسان بر پذیرش هستی خدا پایه گذاری شده است. بنابراین هر کس درباره وجود خدا یا دین او مخاصمه کند، استدلالی غیرمنطقی و باطل را مطرح کرده است. در آیه ۱۶ سوره شورا این واقعیت مورد تأکید قرار گرفته است. فرعون که هوای نفس خود را حاکمیت بخشیده بود از وزیرش درخواست می کرد تا برایش کاخی بلند بسازد تا شاید به درهای آسمان حاکمیت دست یابد و اسرار آن را کشف نماید. هم چنین نمرود قدرت خود را در کشتن مردم و یا عفو آن ها با مرگ و زندگی انسان توسط خداوند مقایسه می کرد و فرزند نوح که در اثر حاکمیت هوای نفس، قدرت درک خود را از دست داده بود به پدرش گفت که برای رهائی او غضب خداوند و غرق شدن به کوه های بلندی پناه خواهد بود. این برداشت های غیرمنطقی همگی ناشی از حاکمیت هوای نفس می باشند که فطرت توحیدی آن ها را تضعیف کرده و به صورت سیکل معیوبی ادامه یافته است.

۳۴- سکر و مستی

سکر بر وزن قفل با معنی مستی به کار می رود و یکی از مفاهیم آن که به معنای غفلت و بی خبری می باشد در حقیقت نوعی مستی است که در اثر حاکمیت دادن به هوای نفس به وجود می آید و موجب تضعیف فطرت می گردد. در قرآن مجید (آیه ۷۲ سوره حجر) در شرح حال قوم لوط آمده است

« انهم لفي سكرتهم يعمهون » یعنی قوم نامبرده در مستی خود که همان غفلت از خدا و فرورفتگی در شهوات و فحشا و منکر است مردد بودند. با تفسیر کوتاه فوق که در

حقایق نیز یکی از عوارض حاکمیت هوای نفس می باشد که در نتیجه کرو کور کردن انسان، تعقل و بصیرت او را از بین می برد و در نتیجه انسان قادر نیست به شناخت خدا نایل شود و برای او شریک قرار خواهد داد و یا او را انکار خواهد نمود. در مورد پیامبر نیز همین مکانیسم موجب می شود که او را آن چنان که بوده است نشناسند و به عنوان ساحر معرفی نمایند. لغت قدر که در این مورد به کار رفته است به معنای تقدیر و اندازه گیری است و در مورد خداوند با مفهوم شناخت و تعظیم مورد استفاده قرار می گیرد و تقدیر هم که در آیات دیگر مطرح شده است مفهوم اندازه گیری دارد.

۳۲- قیاس کردن غیر منطقی

قیاس کردن غیر منطقی در مواردی که اصولاً کاربرد قیاس مطرح نیست از عوارض حاکمیت هوای نفس و تضعیف فطرت می باشد. اولین قیاس غیر منطقی توسط شیطان به کار برده شده است که با استدلال به این که او از آتش و آدم از خاک خلق شده است، خود را از او برتر دانست. افرادی هم که در اثر حاکمیت هوای نفس، تعقل و بصیرت خود را از دست داده اند بدون ارزیابی همه جانبه اقدام به کاربرد قیاس می نمایند. مثلاً مخالفان پیامبر اسلام (ص) می گفتند که چرا این قرآن به ثروتمندان مکه و طائف نازل نشده است و این افراد را بسا رسول الله (ص) مقایسه می کردند. در آموزش های اسلامی از قیاس در مسائل الهی شدیداً نهی شده و بر این نکته تأکید شده است که اولین قیاس کنندنده در مسائل الهی شیطان است. کاربرد قیاس در مسائل الهی چون بر اساس هوای نفس استوار می باشد موجب خارج شدن از دین و مشتبه شدن امور برای فرد می شود. این افراد با تضعیف فطرت خویش، دچار گمراهی و حیرانی در دین و در زندگی خویش می باشند و عملاً برداشت های آن ها با علم منافات دارد و آن ها را به واقعیت نمی رساند.

تضعیف فطرت مطرح نمود. علت پیدایش این مکانیسم عدم شناخت و عدم آگاهی از حق می باشد. ولی در بعضی موارد حتی علی رغم شناخت حقایق به علت پیروی از هوای نفس، انسان از مسیر رشد اعراض می نماید. قدرت تشخیص بین حق و باطل فقط در حالت شکوفائی فطرت وجود دارد و در صورتی که فرد از هوای نفس خود پیروی نماید این قدرت از بین می رود. در قرآن مجید در آیه ۲۴ سوره انبیاء عدم شناخت حقیقت به عنوان عامل اعراض از آن مطرح شده است. علامه طباطبائی در تفسیر این آیه می گوید: علت گریز اکثریت مردم از حق، عدم قدرت تمیز آن ها بین حق و باطل است و در نتیجه بدون دلیل از آن اعراض می کنند. با بیانی که ذکر شد علت کاهش قدرت تمیز این افراد، پیروی آن ها از هوای نفس است. در آیه ۲۳ سوره انفال آمده است که حتی چنانچه حقایق را بفهمند باز از آن روی خواهند گردانید. در قرآن مجید، بر این واقعیت تاکید شده است که کافران می دانند که آفریننده جهان خداوند است. و همچنین مشرکان، مشخصات پیامبر اسلام (ص) را مانند مشخصات فرزندان خویش می دانند ولی به علت پیروی از هوای نفس از ایمان آوردن به خدا و پیامبر (ص) روی برمی گردانند. آموزش های اسلامی داشتن زندگی مرفه را زمینه مناسبی برای اعراض از حق معرفی می نمایند. متأسفانه پیروی از هوای نفس و اعراض از حقایق در اکثریت افراد بشر جلب توجه می نماید و همه آن ها در این باره مسئولیت دارند و به علت رفتارهای سقوط دهنده خود مجازات خواهند شد.

۳۸- اعراض از حقیقت و منع کردن از آن

(صد) در لغت به معنی منع کردن و اعراض کردن آمده است و عامل پیدایش هردو مفهوم، پیروی از هوای نفس می باشد که در نهایت کار به هلاکت و سقوط منجر می گردد. از طرف دیگر مکانیسم تزئین که به وسیله هوای نفس مورد استفاده قرار می گیرد، در پیدایش و ادامه این مکانیسم نقش مؤثری دارد. این مکانیسم در چند آیه از قرآن

مورد این آیه از علامه طباطبائی ذکر شد، می توان آن را به عنوان یکی از مکانیسم های تضعیف فطرت ذکر نمود.

۳۵- کتمان حقایق

کتمان حقایق از مکانیسم هایی است که در اثر حاکمیت یافتن هوای نفس به وجود می آید و با مکانیسم های دیگری که در تضعیف فطرت نقش دارند همراه می باشد. در این موارد فرد به واقعیت حقایق کاملاً آگاه است، ولی هوای نفس، او را کر و کور می سازد و در نتیجه امر را به خود او مشتبه می سازد و نسبت به کتمان حقایق اقدام می نماید. در قرآن مجید، کتمان حقایق به عنوان نتیجه مشتبه شدن حقایق و به عنوان یک گناه مطرح شده است که در نتیجه آن انسان راه خدا و راه سعادت را سدود می نماید. امکان دارد این مکانیسم حتی توسط افراد به ظاهر مسلمان نیز مشاهده شود. در هر صورت خداوند از انجام آن نهی کرده است و در مقابل آن وعده آتش داده است.

۳۶- امتناع و خودداری از پذیرش حق

امتناع و خودداری از پذیرش حق نیز یکی از مکانیسم های تضعیف فطرت می باشد که در اثر حاکمیت یافتن هوای نفس به وجود می آید و در قرآن مجید با لغت «اباء» مورد بحث قرار گرفته است که به معنای امتناع، خودداری، امتناع شدید و کراهت مطلق می باشد. در این حال انسان به علت امتناع و کراهت قلبی، از پذیرش حق خودداری می نماید. این کیفیت را قرآن مجید در مورد مستکبران تاریخ و از جمله فرعون ذکر می نماید. متأسفانه این مکانیسم در اکثریت افراد بشر مورد استفاده قرار می گیرد. و آن ها را در ردیف شیطان قرار می دهد که از پذیرش فرمان حق امتناع نمود و از کافران گردید.

۳۷- اعراض

اعراض، در لغت به معنای اعراض قلبی مطرح شده است و می توان آن را به عنوان یکی از مکانیسم های

من قسوره: (گوئی آن ها الاغنائی رم کرده اند که از شیر گریخته باشد). با برداشت فسوق، توییح آن ها در مورد حاکمیت جریان شهوت و هوای نفس با تاکید فراوان جلب توجه می نماید.

۴۰- طرد کردن و آزار رسانیدن

مفهوم همز در قرآن مجید و سایر آموزش های اسلامی به عنوان یکی از مشخصات افرادی که از هوای نفس پیروی می نمایند مطرح شده است. لغت همز به معنای طرد کردن، زیر فشار گذاردن و گاز گرفتن و سوسه شیطانی، مطرح شده است. به نظر می رسد در این مکانیسم، انسانی که از هوای نفس پیروی می نماید، به علت اختلاف در برداشت ها و روش های اناسی زندگی با گروه های رشد یافته، به طرد و آزار آن ها اقدام می نماید و این رفتار کاملاً خصمانه می باشد. همان طور که قاموس قرآن و علامه طباطبائی تاکید کرده اند، اصل لغت به معنای شکستن می باشد. در حقیقت فردی که اقدام به این رفتار می نماید قصد نابودی کامل طرف مقابل را دارد. با دلایل فوق خداوند به این قبیل انسان ها وعده مجازات داده و از پیروی آن ها نهی به عمل آورده است و دستور می دهد که از سوسه های شیطان به او پناه برند، حضرت رسول (ص) عقر ب را به عنوان سمبول این رفتار معرفی می فرمایند.

۴۱- چسبندگی به مادیات

چسبندگی به مادیات بسا عنوان (اخلاق در ارض) به عنوان یکی از نتایج حاکمیت هوای نفس در قرآن مجید مورد بحث واقع شده است. و منظور از آن میل به تمتع و ملازمت با لذات مادی می باشد. علامه طباطبائی ضمن تفسیر فوق برای مفهوم اخلاق در ارض، معتقد است که آیات ۱۷۶-۱۷۵ سوره اعراف که مفهوم فوق را در مورد بلغم با عورا ذکر می نمایند، نشان می دهند که امکان رشد و رستگاری برای کسانی که هوای نفس او حاکمیت یافته و

مجید مطرح شده است و ضمن تاکید بر فعل و انفعال های روانی فوق، نسبت به جلوگیری از آن هشدار داده شده است.

علامه طباطبائی در تفسیر آیه ۱۶ سوره طه، پیدایش این حالت را ناشی از هوای نفس ذکر می کند و این برداشت را دقیقاً از همین آیه استنباط می نماید و پیروی از هوای نفس را عامل اصلی ایمان نیاروردن به خدا و اعراض از عبادت پروردگار و در نتیجه هلاکت و سقوط آن ها می داند.

قرآن مجید اصالت دادن به دنیا، استکبار و کاربرد مشروبات الکلی و قمار را نیز به عنوان عوامل اصلی اعراض از حق و منع کردن از آن ذکر می نماید.

۳۹- رم کردن از حقیقت و دوری کردن از آن

رم کردن و دوری کردن از حقیقت نیز یکی از مکانیسم های تضعیف فطرت می باشد که در قرآن مجید مورد بحث قرار گرفته است.

نفور (بروزن عقول) به معنی دوری کردن می باشد. این مکانیسم نیز در اثر حاکمیت دادن به هوای نفس که خود به خود به تضعیف فطرت منجر می گردد به وجود می آید و قدرت پذیرش حقایق را که یکی از مشخصات عادی فطرت می باشد از بین می برد.

با پیدایش این مکانیسم، انسان از حقایق اعراض می کند و در مقابل پیامبران الهی و افرادی که در مسیر آن ها حرکت می نمایند، مخالفت و نفرت پیدا می نماید و برای از بین بردن آن ها به نقشه چینی می پردازد. او در این حال قدرت تعقل خود را از دست می دهد و نمی داند که نتایج توطئه های او به خودش بر می گردد. در بعضی موارد میزان نفرت بسیار زیاد است و خداوند برای نشان دادن این کیفیت لغت استنفار را که به معنی رم دادن و رم کردن می باشد به کار برده است.

واکنش کفار و منافقان در مقابل حقایق در آیات ۵۱- ۵۰ سوره مدثر ذکر شده است، کانه هم حمر مستنفره، فرت

ارتباط با آن‌ها امر می‌فرماید و حاکمیت هوای نفس را موجب بازیچه قرار دادن مقدسات دینی می‌داند. علامه طباطبائی ضمن تفسیر فوق در مورد آیه ۷۰ سوره انعام وضع روانی پیروان هوای نفس را به این صورت بیان می‌نماید که آن‌ها دین را بازیچه پنداشته‌اند و آن را مانند اسباب بازی به هر طرف که بخواهند و به هر صورتی که هوای نفسشان بخواهد می‌چرخانند.

۴۳- کبر و استکبار و سرکشی در مقابل حق

کبر با مفهوم خود بزرگ بینی و استکبار با مفهوم اظهار بزرگی کردن در قرآن مجید مورد استفاده قرار گرفته‌اند و در این مورد، مفهوم استکبار جلب توجه می‌نماید. استکبار نیز یکی از عوارض حاکمیت دادن به هوای نفس می‌باشد که می‌تواند به عنوان یکی از مکانیسم‌های تضعیف فطرت مطرح گردد و مشخصات کلی این مکانیسم‌ها در آن صادق است. این مکانیسم خود مقدمه پیدایش مکانیسم دیگر است که تحت عنوان (عتو) یا سرکشی کردن در مقابل حق در قرآن مجید مطرح شده است. قرآن مجید علت انحراف از مسیر حق و پیدایش کفر را مقدمه پیدایش این مکانیسم می‌داند که بدون هیچ گونه شایستگی احساس بزرگی کردن در فرد، به وجود می‌آید. با توجه به این که حاکمیت دادن به هوای نفس به صورت ارادی انجام می‌پذیرد این افراد در مقابل آن مسئول و مجرمند. این مکانیسم مانند تمام مکانیسم‌های تضعیف فطرت موجب کوری و کوری فطرت می‌گردد و در اثر آن به جای پرستش خدا، انسان ممکن است خود را خدا بداند. خداوند علت سقوط شیطان و کفر او را نیز در پیدایش این مکانیسم می‌داند.

مفهوم عتو و سرکشی در مقابل حق، در بعضی از آیات قرآن بدون ذکر استکبار به عنوان مقدمه آن ذکر شده است ولی باید توجه داشت که استکبار و خودبینی که خود عامل اصلی حاکمیت دادن به هوای نفس می‌باشد، همواره به عنوان زیر بنای اصلی آن وجود دارد. پیدایش این

سر در آخور تمتعات مادی فرو کرده است وجود ندارد و این قبیل افراد اگر چه ظاهراً به مراحل از رشد و علم رسیده باشند، در نهایت کار سقوط خواهند نمود. علامه، علت سقوط آن‌ها را گم کردن هدف و یا گم کردن راه رشد و به طور کلی خروج از راهی که به مقصد منتهی می‌گردد می‌داند.

با توجه به این که مفهوم فوق ناشی از حاکمیت هوای نفس می‌باشد و تمام مشخصات مکانیسم‌های تضعیف فطرت را دارد می‌توان آن را جزء مکانیسم‌های مذکور به حساب آورد. به وجود آمدن این مکانیسم در انسان موجب می‌شود که در مقابل انجام تکالیف الهی مقاومت نماید و به همین علت خداوند تعالی نسبت به بیداری برای عدم استقرار آن هشدار می‌دهد.

۴۴- فریب دادن و گستاخ نمودن به مخالفت با حقایق

فریب دادن با مشتقات لغت غرور در قرآن مجید مورد استفاده قرار گرفته است و می‌تواند به عنوان یکی از مکانیسم‌های تضعیف فطرت مطرح شود. این مکانیسم از عوارض حاکمیت هوای نفس می‌باشد و در نتیجه مشخصات کلی مکانیسم‌های تضعیف فطرت در مورد آن صادق می‌باشد. عامل فریب و گستاخی کردن ممکن است ناشی از انگیزه‌های مادی، آرزوها، هوای نفس باشد و در هر صورت عامل پیدایش آن حاکمیت هوای نفس می‌باشد. به همین علت این افراد حقایق جهان و از جمله معاد را فراموش می‌نمایند و به تمسخر آن‌ها اقدام می‌نمایند و در نتیجه خداوند به آن‌ها و عده مجازات داده است. با توجه به این که آن‌ها حاکمیت هوای نفس را به صورت ارادی پذیرفته‌اند، در مقابل اعمال خویش مسئول هستند و عذری در پیشگاه خداوند ندارند. به منظور ایجاد رشد در جوامع بشری، خداوند نسبت به ایجاد این مکانیسم و موفق شدن عواملی که انسان را از طریق آن می‌خواهند به سقوط بکشاند هشدار می‌دهد با توجه به این که در بعضی موارد این مکانیسم از طریق القانات افسردگی که در اثر آن ساقط شده‌اند به وجود می‌آید، خداوند به قطع

می دهد که علی رغم وضوح حق، لمس نعمت های خداوند و شناخت پیامبر، به انکار آن ها می پردازند. علامه طباطبائی در تفسیر آیه ۲۲ سوره نحل که مفهوم فوق در آن به کار رفته است، انکار را ناشی از لجاجت و مقاومت و عناد در مقابل حق می داند که فرد می خواهد با لجاجت در برابر حق، خود را بزرگتر از حق جلوه دهد و به همین جهت بدون هیچ دلیل و حجتی از انقیاد در برابر حق، سر بر می تابد. با تعریف فوق می توان انکار را یکی از مکانیسم های تضعیف فطرت دانست که تمام مشخصات این مکانیسم ها در مورد آن صادق می باشند. این مکانیسم به عنوان مقدمه استکبار و یا همراه با آن به وجود می آید.

۴۶- استکفاف

استکفاف از حق با مفهوم امتناع از آن در قرآن مجید مطرح و همراه با استکبار ذکر شده است و خداوند به افرادی که دارای این خصوصیت هستند وعده آتش داده است. علامه طباطبائی همراه شدن استکفاف و استکبار را موجب خشم پروردگار می داند، در صورتی که وقتی استکفاف با استکبار همراه نشود (مانند استکفافی که در جاهلان و مستضعفان وجود دارد) موجب سخط الهی نیست. با وجود تفاوتی که استاد برای این نوع از استکفاف مطرح می فرماید، استکفاف با تعریفی که ذکر شد می تواند به عنوان یکی از مکانیسم های تضعیف فطرت مطرح گردد و تمام مشخصات این مکانیسم ها در مورد آن صادق می باشند.

۴۷- تجاوز از حق

تجاوز از حق با مشتقات لغت "عدو" در قرآن مجید به کار برده شده است. مفهوم دیگری که خیلی به آن شبیه است، کلمه جبار است که در مورد انسان با معنای ظالم و تحمیل کننده اراده خود بر درگیری به ناحق، به کار می رود و به کسی گفته می شود که نقص خود را با ادعای برتری دروغین، اصلاح و جبران می کند. این مفهوم در

مکانیسم حکایت از انحراف شدید و مقاومت قطعی انسان در مقابل حق است و در نتیجه همواره عذاب های سخت دنیوی و اخروی را به دنبال دارد.

۴۴- عدم رعایت حق

عدم رعایت حق، به صورت کوتاهی و یا تجاوز از حق که با مشتقات مختلف لغت "فرط" در قرآن مجید مطرح شده است، به عنوان یکی از عوارض حاکمیت هوای نفس و پیروی از آن مورد استفاده قرار گرفته است. با تعریف فوق، می توان آن را یکی از مکانیسم های تضعیف فطرت دانست که تمام مشخصات این مکانیسم ها در مورد آن صادق می باشند. بنابر آموزش های اسلامی، دست یابی به رشد تنها در صورتی امکان پذیر است که انسان در هر لحظه طبق تکلیف الهی خود عمل نماید. افراط با مفهوم تعدی و تجاوز از حق، و تفریط با مفهوم کوتاهی و تقصیر در انجام تکالیف الهی، هر دو جنبه انحرافی دارند و ناشی از حاکمیت هوای نفس می باشند. در قرآن مجید هر دو مفهوم به عنوان عواملی که موجب حسرت و پشیمانی می گردند مطرح شده اند و دستور داده می شود که هرگز انسان نباید از افرادی که دارای این خصوصیات می باشند پیروی نماید. خداوند به مردم با ایمان دستور می دهد که همواره بر طبق تکالیف الهی خود عمل نمایند و هیچ حکمی را بر حکم خدا و پیامبر او مقدم ندارند. علامه طباطبائی با تفسیر آیه ۱ سوره حجرات چنین نتیجه می گیرد که انسان نه تنها در گفتار و رفتار خود باید گوش به فرمان خدا باشد، بلکه در اراده و تصمیم نیز باید پیرو حکم خدا باشد و به عبارت دیگر در ولایت خدا (مدار توحید) و در موقف عبودیت قرار گیرد و در مسیر آن حرکت نماید.

۴۵- انکار

انکار با مفهوم عدم پذیرش حق در چند آیه از قرآن مجید به کار رفته است. در این آیات خداوند وضع روانی افرادی را که به هوای نفس خویش حاکمیت داده اند، نشان

باشند دل می بندد و آن ها را به عنوان هدف تلقی می نماید، و خدا را به کلی فراموش می کند و سر به طغیان بر می دارد. علامه اعتقاد دارد که خداوند در این آیه طبیعت آدمی را بیان می نماید. با تعریف فوق می توان طغیان را یکی از مکانیسم های تضعیف فطرت دانست که در اثر حاکمیت دادن به هوای نفس به وجود می آید و تمام مشخصات این مکانیسم ها در مورد آن صادق می باشند. این مکانیسم در افرادی مانند فرعون که ادعای الوهیت نمود دیده می شود. علامه طباطبائی در تفسیر آیه ۶۸ سوره مائده . که مفهوم فوق در آن به کار رفته است ، آن را مقدمه بروز کفر می داند. علامه همچنین در تفسیر آیات ۲۵۷-۲۵۶ سوره بقره ، طاغوت را به عنوان هر چیز که به غیر خدا پرستش شود می داند و در مورد این که در آیات مزبور آمده است که خداوند سرپرست افراد باایمان است و آن ها را از ظلمت به نور می برد و سرپرست افراد کافر، طاغوت ها می باشند که آن ها را از نور به ظلمت می برند، اظهار می دارد که ذکر نور و ظلمت برای ایمان و کفر اگر چه یک کنایه است ولی حقیقت را بیان می نماید، زیرا در اثر ایمان به خدا و انجام عمل صالح ، ظلمت جهل و حیرت شک و اضطراب قلب را برطرف می گردند و این جنبه با نور حقیقی قابل مقایسه است. در قرآن مجید طغیان در مقابل خداوند موجب غضب او و سقوط فرد تلقی شده است. علامه طباطبائی در تفسیر آیه ۸۱ سوره طه که طغیان نسبت به اوامر خداوند در آن مطرح شده است، مفهوم فوق را از آن استنباط می نماید.

۴۹- فسق

فسق که با مفهوم خروج از حق، در آیات متعددی از قرآن و سایر آموزش های اسلامی مورد استفاده قرار گرفته است . می تواند به عنوان یکی از مکانیسم های تضعیف فطرت مطرح شود. در قرآن مجید تعریف فسق به این صورت مطرح شده است: ” آنها خدا را به کلی فراموش کردند و خدا هم نفوس آنان را از یادشان برد . ” علامه طباطبائی در تفسیر آیه ۱۹ سوره حشر که تعریف فوق در

انسان فقط با مفهوم ذم به کار برده می شود. باتوجه به تعاریف فوق می توان دو مفهوم ذکر شده را به صورت یکی از مکانیسم های تضعیف فطرت و یا دو مکانیسم نزدیک به هم مورد استفاده قرار داد. بدیهی است که مفاهیم فوق هر دو ناشی از حاکمیت هوای نفس می باشند و مشخصات کلی مکانیسم های تضعیف فطرت در مورد آن ها صادق می باشند. علامه طباطبائی در تفسیر آیه ۶۱ سوره بقره که مفهوم فوق به کار رفته است، آن را عامل مخالفت با اوامر خداوند و علت پیدایش کفر و سرپیچی از دستورات پیامبران الهی و کشتن آن ها می داند و از امام صادق علیه السلام تفسیر زیر را ذکر می نماید. ” به خدا قسم این ها پیغمبران را به دست خود نزدند و به شمشیر خود نکشتند، ولی احادیث (اسرار) آن ها را متشر ساختند و در نتیجه آن ها را گرفتند و کشتند و در نتیجه قتل و تعدی و مصیبت ، به آن ها نیز نسبت داده شده است ”.

علامه طباطبائی در تفسیر آیات ۷۸-۸۰ سوره مائده که مفهوم فوق مطرح شده است، آن را ناشی از هوای نفس می داند. امام صادق علیه السلام تجاوز آن ها از حق را دوستی دشمنان خدا و برخورد محبت آمیز با آنان ذکر می نمایند. علامه همچنین در تفسیر آیه ۳۵ سوره مؤمن که لغت جبار و مشخصات آن مطرح شده اند، آن را به عنوان اعراض از حق تعریف می نماید و ناشی از پیروی از هوای نفس می داند و بر این واقعیت تأکید می نماید که این قبیل افراد تنها هوای نفس خویش را معیار قرار می دهند و آیات الهی را در صورتی که با آن مخالف باشند رد می نمایند.

۴۸- طغیان کردن

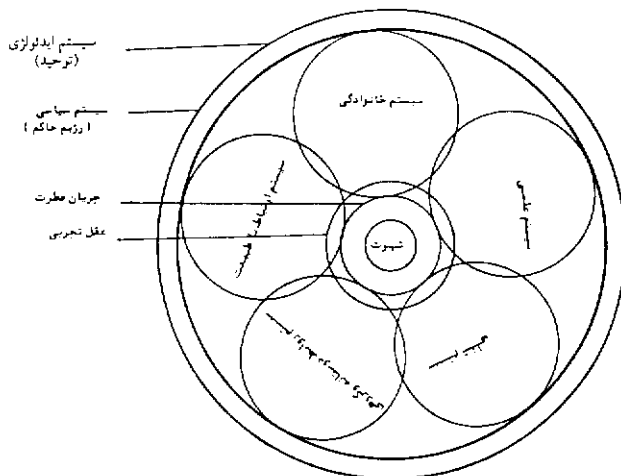
طغیان کردن با مفهوم تجاوز از حد، با مشتقات مختلفی از آن در قرآن مجید مطرح شده است . علامه طباطبائی در تفسیر آیه ۶ سوره علق . علت پیدایش این حالت را استقلال دادن به خود و پرداختن به هوای نفسانی می داند. در نتیجه انسان خود را محتاج به خدا نمی بیند و به اسباب های ظاهری که تنها وسیله انجام مقاصد او می

اند و در این مورد قوم فرعون به عنوان نمونه ذکر شده اند. از دیدگاه قرآن مجید، خیری که انسان فاسق اعلام نماید، نباید تا از راست بودن آن به وسیله تحقیق از دیگران اطمینان یافت، به آن ترتیب اثر داد. علامه طباطبائی در تفسیر آیه ۶ سوره حجرات که دستور العمل فوق در آن آمده است می گوید، معنای آیه این است: "ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر فاسقی نزد شما خبری مهم آورد، خیرش را تحقیق و پیرامون آن بحث و فحص کنید، تا به حقیقت بودن آن واقف شوید، تا مبدا که بدون جهت و به نادانی بر سر قومی به تازید و بعدا از رفتاری که با آنان کرده اید پشیمان شوید". در این مورد علامه مفهوم (نبا) را که در آیه مذکور به کار رفته است به عنوان خبر مهم و عظیم الشان تعریف می نماید.

آن آمده است، فراموش کردن خدا را ناشی از فراموش کردن نفس می داند که در نتیجه استقلال دادن به آن به وجود می آید و ادامه این روش، موجب تثبیت در این راه می گردد، وقتی به خاطر آوریم افراد کافر که بنا به نظر قرآن فاسق نیز هستند، منکر نفس خویش به عنوان یک واقعیت غیر مادی هستند، نتیجه فسق و فراموش کردن خداوند، به صورت قابل لمسی واضح می شود. در آیه ۶۷ سوره توبه، منافق به عنوان فاسق تعریف می شود که خدا را فراموش کرده و خدا نیز او را فراموش می نماید و از او اعراض می نماید. در قرآن مجید علت فسق به وجود آمدن حالت زیغ که مفهوم منحرف شدن از استقامت و انحراف از حق به سوی باطل را دارد، ذکر شده است. علامه طباطبائی در تفسیر آیه ۵ سوره صف که برداشت فوق در آن ذکر شده است پیدایش زیغ را ناشی از عمل کرد خود این افراد می داند که در نتیجه خداوند به صورت مجازات آن ها، از هدایت ایشان خودداری می کند و در نتیجه در حالت زیغ تثبیت می شوند.

تعریف دیگری که برای فسق در قرآن مجید آمده است. "حکم کردن بدون در نظر گرفتن حکم الله" می باشد. این برداشت نشان می دهد که انسان برای دست یابی به رشد و قرب الهی موظف است که در روابط خود با خویش، با خداوند و در تمام موقعیت های خانوادگی، شغلی و اجتماعی دستورات خدا را در نظر گیرد. و به عبارت دیگر کلیه سیستم های اساسی زندگی خود را در داخل سیستم توحیدی محاط سازد. (دیاگرام شماره ۱) بر اساس فطری بودن توحید، پذیرش خداوند و اطاعت از او، به عنوان عهدهی بین خداوند و انسان تلقی می شود.

و فاش کردن به این عهد در قرآن مجید به عنوان فسق مطرح شده است. علامه طباطبائی در تفسیر آیه ۱۰۲ سوره اعراف که تعریف فوق در آن مطرح شده است بر این برداشت تاکید می کند. در قرآن مجید آنان که از قدرت های غیر حق پیروی می نمایند به عنوان فاسق معرفی شده



و پیروی از آن، استمرار در گناه و عدم احاطه علمی به حقایق می‌داند. علامه طباطبائی تفسیر زیر را برای آیه ۱۰ سوره روم که در آن تکذیب حقایق ناشی از استمرار در گناه معرفی شده است، نقل می‌نماید: "گناهان سرانجام گناهکاران را به کفر و تکذیب آیات خدا و استهزای به آن رسانید."

علامه همچنین در ارتباط عدم احاطه علمی با تکذیب حقایق که در آیه ۳۹ سوره یونس مطرح شده است، در تفسیر آیه مزبور می‌گوید با توجه به این که فهم معارف حقیقی و علوم واقعی قرآن، در خور علم کافران نیست و در نتیجه از نظر علمی به آن محیط نیستند تا به آن یقین نمایند و تصدیق کنند، همین نادانی، آن‌ها را وادار به تکذیب می‌کند.

افرادی که به تکذیب حقایق الهی می‌پردازند، به هوای نفس خویش حاکمیت می‌دهند و فطرت آن‌ها شکوفان نمی‌گردد، در نتیجه در حالت کوری و گنگی و در ظلمت به سر می‌برند. با توجه به مخالفت این افراد با اوامر الهی و عدم انجام تکالیف خویش در پیشگاه او، به آن‌ها وعده عذاب داده شده است که بعضی از آن‌ها در دنیا و بعضی در آخرت خواهد بود. علاوه بر پیدایش زندگی تیره و تار (معیشت ضنک) در اثر حاکمیت هوای نفس، وقتی عذاب‌های دنیوی و اخروی را نیز در نظر بگیریم مشاهده می‌نمائیم که این انسان‌ها واقعا وضع بسیار بدی دارند و در زندگی دنیا زیان کرده‌اند. علامه طباطبائی در تفسیر آیه ۳۱ سوره انعام که زیان این افراد در زندگی در آن مطرح شده است، می‌گوید "مشرکان با عوض کردن راحتی آخرت و مسرت لقاء الله با انکار بعث و عذاب الیمی که از لوازم آن است، خود را خاسر و زیان کار کردند."

۵۱- ظلم

ظلم با مفهوم ستم و ناقص کردن حق و تجاوز از آن یکی از مکانیسم‌های تضعیف فطرت می‌باشد که در اثر حاکمیت هوای نفس و پیروی از آن به وجود می‌آید و

به نظر می‌رسد علت بی اعتبار بودن خبر فرد فاسق، آن است که او در همه موارد از هوای نفس خود پیروی می‌نماید و در نتیجه تمهیدی به درستی گفتار خود ندارد. این مکانیسم تضعیف کننده فطرت، مانند سایر مکانیسم‌های ذکر شده، توسط عده زیادی از افراد بشر به کار می‌رود و خداوند به همه آنها وعده آتش داده است و تمرد شیطان از اوامر الهی به عنوان فسق معرفی کرده است.

نکته بسیار آموزنده و عملی، که قرآن مجید بر آن تاکید می‌نماید این واقعیت است که افراد رشد یافته نسبت به تمام جنبه‌های ناشی از هوای نفس و از جمله کفر و فسق و عصیان تنفر دارند. علامه طباطبائی در تفسیر آیه ۷ سوره حجرات که بر واقعیت فوق تاکید می‌نماید، می‌گوید "این آیه مسئله محبوب کردن ایمان و مجذوب کردن دل‌های مؤمنان در برابر آن را و نیز مکروه کردن کفر و فسق و عصیان را بیان می‌کند. می‌فرماید همین سبب رشدی است که هر انسان به فطرت خود در جستجوی آن است و در مقابل با ز به فطرت خود از گمراهی متنفر است. پس بر مؤمنان لازم است که دست از ایمان بر ندارند و از کفر و فسق و عصیان اجتناب ورزند تا رشد یسبند، که اگر رشد خود را بیابند تابع رسول می‌شوند و دیگر هواهای خود را پیروی نمی‌کنند. علامه در ادامه این بحث معیار ایمان به خدا را در داشتن مشخصات فوق ذکر می‌کند. با توجه به فطرت اصلی تمایل به رشد و فطرت تبعی (گریز از سقوط) اثرات متقابل ایمان به خدا و رشد فطرت روشن می‌گردند. یعنی از طرفی ایمان موجب رشد فطرت و از طرف دیگر رشد فطرت موجب افزایش ایمان می‌گردد و این سیر همچنان ادامه دارد.

۵۰- تکذیب حق

تکذیب حق و عدم پذیرش آن را که در قرآن مجید مطرح شده است، می‌توان یکی از مکانیسم‌های تضعیف فطرت دانست که در اثر حاکمیت هوای نفس به وجود می‌آید و تمام مشخصات این مکانیسم‌ها را دارد. قرآن مجید پیدایش تکذیب حقایق را ناشی از حاکمیت هوای نفس

این افراد در دین و دنیای مردم و خارج کردن اخلاق و رفتار مردم از جاده حق و حقیقت و نابودی دین و تباهی انسان و فساد دنیا تفسیر می نماید. پیدایش فساد در خشکی و دریا (در تمام جهان) و مخالفت با دستورات الهی نتیجه این حالت می باشد. خداوند برای کسانی که این حالت در آن ها رسوخ یافته و با ایجاد فساد عملا با خداوند و پیامبر او به جنگ بر می خیزند، شدیدترین مجازات را مطرح می فرماید.

۵۳- کفر

کفر به فتح کاف به معنای پوشانیدن است و به همین علت شب را کافر گویند که همه چیز را می پوشاند و زارع را کافر گویند که تخم را در زمین می پوشاند. کفر با ضم کاف از همین ریشه و به مفهوم پوشش حقایق و اصطلاحاً به معنای انکار وجود خداوند است که در نتیجه پوشیدن حقایق و اصطلاحاً به معنای انکار وجود خداوند است که در نتیجه پوشیدن حقایق در مورد او جل و علی به وجود می آید. در قرآن مجید این حالت در نتیجه حاکمیت دادن به شهوت و غرق شدن در آن و عارضه ای در اثر استقرار مکانیسم های دیگر تضعیف فطرت که تاکنون مورد بحث قرار گرفتند تلقی شده است. از بین مکانیسم هایی که به عنوان مقدمه کفر تلقی شده اند، مکانیسم های تزئین، اظهار نظر در حقایق براساس تخمین و حدس و گمان، استدلال غیر منطقی و باطل، اعراض از حقیقت و منع کردن از آن، اضلال یا منحرف کردن و گمراه نمودن، از دست دادن بصیرت، پیدایش حجاب بر فطرت، تکذیب حق، استکبار، ظلم، طغیان و پیروی از طاغوت را می توان نام برد. تأکید بر تعصب قومی، پیروی از باطل و یأس از رحمت خداوند را که در قرآن مجید به عنوان عوامل به وجود آورنده کفر ذکر شده اند می توان در ردیف مکانیسم های تضعیف فطرت قلمداد نمود. به طور کلی می توان کفر را به عنوان یکی از مکانیسم های مهم تضعیف فطرت تلقی نمود که در اثر حاکمیت یافتن هوای

تمام مشخصات این مکانیسم ها را دارد. در قرآن مجید، ظلم به عنوان یک عمل ارادی انسان ها که در نتیجه پیروی از هوای نفس به وجود می آید، تعریف می شود. اعمال این افراد در روز قیامت وزنی ندارد و در نتیجه میزان آن ها سبک می باشد یعنی اعمالشان بر حق نیست. و نفس خود را باخته اند و خود را زیان کار ساخته اند. علامه طباطبائی ضمن تفسیر فوق برای آیه ۹ سوره اعراف که در مورد افراد ظالم می باشد معتقد است که فقط حسنات موجب سنگینی میزان اعمال می شوند و غیر از رفتار صالح مابقی اعمال در پیشگاه الهی وزنی ندارند. در نتیجه چنین موقعیتی انسان های ظالم هلاک خواهند شد و هرگز به فلاح و رستگاری نخواهند رسید. معیار عملی که در قرآن مجید برای ظلم مطرح شده است تجاوز از حدود الهی است (خروج از مدار توحید دیاگرام شماره ۱). این افراد در صورتی که به فطرت خویش برگردند به ظلمی که در حق خویش روا داشته اند اعتراف خواهند کرد.

۵۲- فساد یا تباه کردن

افساد یا فساد و تباه کردن را می توان یکی از مکانیسم های تضعیف فطرت دانست. زیرا در اثر حاکمیت دادن به هوای نفس و پیروی از آن به وجود می آید و تمام مشخصات این مکانیسم ها را دارد. در قرآن مجید آمده است که اگر خداوند تابع هوای نفس آنان شود، آسمان ها و زمین و هر چه در آن ها است فاسد خواهند شد. همین برداشت می رسد که فساد نمودن قطعاً نتیجه حاکمیت یافتن هوای نفس و پیروی از آن می باشد و در نتیجه پیاده شدن آن، انسان بصیرت خود را از دست می دهد و علی رغم آن که در حال فساد سیر می نماید، خود را به عنوان مصلح قلمداد می کند. در نتیجه پیدایش این حالت، فسادهای همه جانبه به وجود می آیند. علامه طباطبائی در تفسیر آیه ۲۰۴-۲۰۵ سوره بقره که مفهوم فوق در آن به کار رفته است به نقل از پیشوایان اسلام، فساد در حرث و نسل را که در نتیجه آن به وجود می آید به صورت دخالت

سقوط حرکت نموده اند وعده عذاب داده شده است و عذاب آنها شدیدتر از کفار خواهد بود و در پائین ترین درجات سقوط و عذاب خواهند بود.

مکانیسم های تضعیف فطرت چگونه به وجود می آیند؟

با بررسی مکانیسم های متنوعی که به منظور تضعیف فطرت و به انحراف کشیدن و ساقط نمودن انسان وارد عمل می شوند، می توان به این نتیجه رسید که تمام آن ها ناشی از فعل و انفعال هائی هستند که به وسیله هوای نفس یا جریان شهوت به وجود می آیند. فعل و انفعال های ناشی از شهوت فاقد آگاهی می باشند و به اصطلاح ناخودآگاه هستند. در این حال سازمان شخصیت انسان را می توان به صورت دیاگرام شماره ۲ نشان داد که در آن نیروی شهوت بر نیروی فطرت غلبه نموده و بر آن محیط شده است. وقتی انسان زیر نفوذ حاکمیت شهوت قرار گرفت، عملاً فعل و انفعالات ناشی از هوای نفس، به صورت ناخودآگاه به او تحمیل می گردند. در حقیقت در این حال انسان از فعل و انفعال ها و فرآیندهائی که در مسیر سقوط و به ضرر خود او انجام می شوند آگاهی ندارد و تمام این فعل و انفعال ها را به نفع خویش تصور می نماید. بدیهی است انسان در این حال قصد ندارد که به صورت عمدی به خود ضرر بزند و عامل تمام این عوارض، حاکمیت جریان شهوت می باشد. معکوس شدن فعل و انفعالات فوق جز با معکوس شدن حاکمیت جریان های روانی، یعنی پیدایش حاکمیت فطرت، امکان پذیر نیست. (دیاگرام شماره ۳).

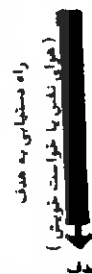
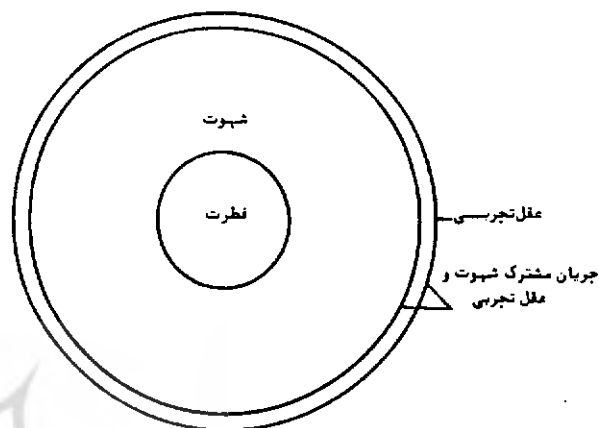
باید توجه داشت که هیچ کدام از مکانیسم های ذکر شده در انسان هائی که فطرت در آن ها رشد کامل دارد (انبیای الهی و معصومان) مشاهده نمی شود و به همین علت می توان تمامی آن ها را ناشی از هوای نفس و قدرت یافتن آن دانست که به صورت حلقه معیوبی وارد عمل می شوند (دیاگرام شماره ۴).

نفس به وجود می آید و تمام مشخصات این مکانیسم ها را دارد. شاید بتوان گفت که تثبیت، تقویت و استمرار تمام مکانیسمهای تضعیف فطرت در نهایت کار به کفر منجر می شوند. در هر صورت پیدایش کفر یک عمل کاملاً ارادی است و به زیان خود فرد تمام می شود و انسان در مقابل آن مسئول است و انسان کافر بالاخره از رفتار خویش پشیمان خواهد شد. عاقبت کار این افراد سقوط و دوری از رحمت خدا و خروج از ولایت او (مدار توحید، دیاگرام شماره ۱) می باشد و مورد خشم افراد رشد یافته خواهند بود.

۵۴- نفاق

نفاق یا منافق بودن در مورد افرادی به کار می رود که در باطن کافر و در ظاهر مسلمان هستند و بنا به تعبیری که قرآن مجید می فرماید این افراد از دین خارج هستند. مانند تمام مکانیسم هائی که در اثر پیروی از هوای نفس و حاکمیت آن به وجود می آیند، در این مورد هم می توان این سؤال را مطرح ساخت که آیا انسانی که مکانیسم نفاق را به کار می برد، می داند که برخلاف مصالح خویش و به سمت سقوط حرکت می کند. یقیناً جواب منفی است و هیچ انسان عاقلی در حالی که آگاهی داشته باشد به خود صدمه نمی زند. به این ترتیب می توان به این نتیجه رسید که در اثر پیروی از هوای نفس، انسان بصیرت و آگاهی خود را از دست می دهد و فطرت او دچار ضعف می شود و در نتیجه خدا را فراموش و از دین خارج می شود و به حقایق قطعی جهان هستی آگاهی ندارد و این اصول را نمی داند. در نتیجه این فعل و انفعال ها به انکار خداوند و پیامبر (ص) می پردازد و وعده های خدا را فریب می داند و بنا بر جهان بینی کور خویشش می خواهد با خداوند خدعه نماید. باتوجه به نا آگاهانه بودن برداشت های این افراد، خداوند به پیامبر هشدار می دهد که هیچ گاه به آرای آنها اعتنائی ننماید. طبق قوانین کلی جهان هستی به این افراد که هوای نفس خویش را بر کل شخصیت حاکمیت داده اند و به طور ارادی در مسیر

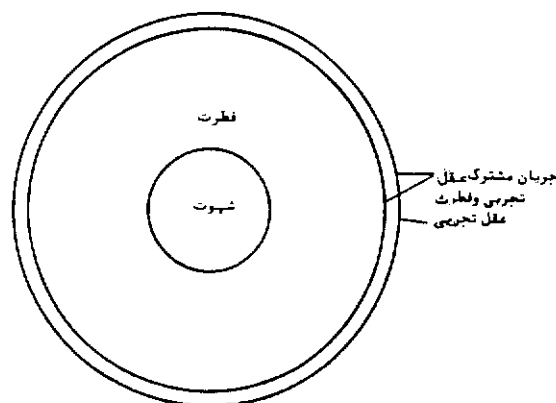
به این ترتیب که پیروی از هوای نفس منجر به پیدایش این مکانیسم ها می گردد و این مکانیسم ها موجب می شوند که حاکمیت هوای نفس استقرار یابد و مکانیسم های تضعیف فطرت با گسترش بیشتری به وجود آیند و ادامه این حلقه معیوب موجب پیدایش طرح کرم ابریشم می شود که فرد را در خود محصور می سازد و امکان خروج او را از آنچه خود ساخته است، بسیار مشکل می نماید (دیسگرام شماره ۵).



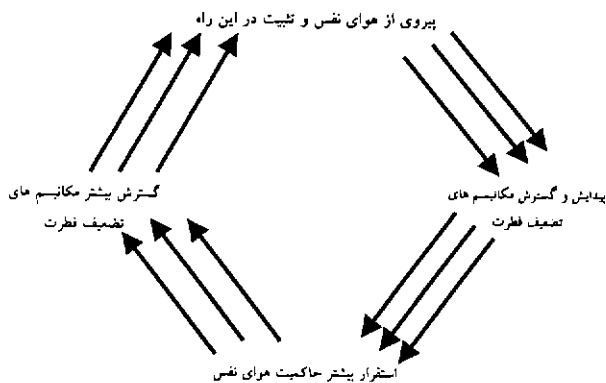
برآوردن تمایلات غریزی و دست یابی به لذت تا حد بی نهایت

دیاگرام شماره ۲ : سامتگر شفقیت در یک انسان کنترل نشده

انجام تکلیف در برابر خداوند و دستیابی به رشد تا حد بی نهایت



دیاگرام شماره ۳ : سامتگر شفقیت در یک انسان کنترل شده

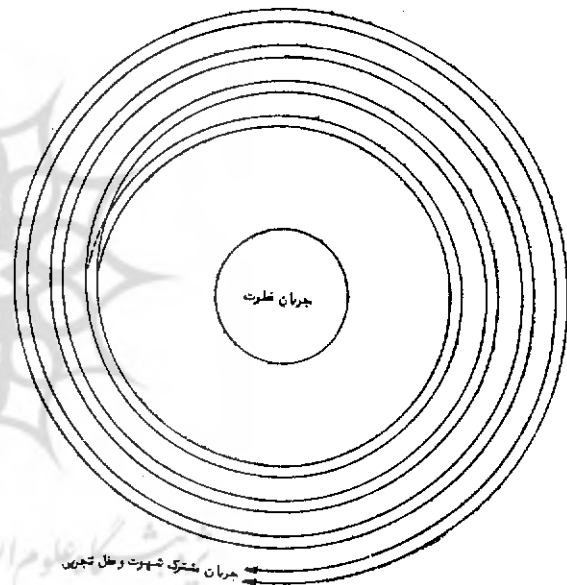


دیاگرام شماره ۴ : طرز پیدایش حلقه معیوب مکانیسم های تضعیف فطرت

فیزیکی در مثال های فوق به طور مداوم جریان دارند فعل و انفعال های روانی انسان نیز تا به هنگام مرگ ادامه دارند و وادرات روانی انسان از منابع متضاد بر او وارد می شوند. در این مورد کلامی از پیامبر اسلام (ص) را ذکر می نمایم که می فرمایند در قلب انسان دو وارده و اندیشه هست: وارده و اندیشه ای از ملک که به خیر و تصدیق حق، وعده می دهد و وارده و اندیشه ای از شیطان که به بدی و تکذیب حق، می خواند. و هر کدام از این دو عامل خارجی با یکی از جریان های روانی انسان در ارتباط می باشند.

نقش اراده در مکانیسم های تضعیف فطرت

فطرت و شهوت دو نیروی متضاد و در خلاف جهت یک دیگر می باشند (دیاگرام شماره ۲ و ۳). اراده انسان در هر لحظه از نتیجه تفاضل این دو نیرو به وجود می آید و حاصل جمع جبری دو نیروی فطرت و شهوت، سمت و جهت اراده و میزان قدرت آن را مشخص می سازد. تا حدودی می توان موقعیت انسانی را که زمام خویش به هوای نفس سپرده است به فردی تشبیه کرد که خود را از ارتفاع بلندی به زمین اندازد و یا در دریا غرق نماید. فعل و انفعال هائی که در ضمن سقوط و یا به هنگام غرق شدن به او وارد می شوند، از اراده او خارج هستند و به صورت خود به خودی بر او تحمیل می شوند. بدیهی است این فرد می تواند قبلا از اقدام به سقوط و غرق کردن خویش، خودداری نماید و در حقیقت وظیفه او عدم اقدام به اعمال فوق بود. ولی پس از اقدام به سقوط و یا غرق کردن خویش، اجبارا فعل و انفعال های بیوشیمیایی و روانی را که در نتیجه این اقدام ها صورت می گیرند باید تحمل نماید. البته باید توجه داشت موقعیت فردی که هوای نفس بر او حاکمیت یافته از مثال های فوق بهتر است، زیرا در اثر پیدا کردن آگاهی و اقدام برای ایجاد حاکمیت مجدد عقل فطری (دیاگرام شماره ۳) به مکانیسم هائی که موجب تضعیف و انحراف فطرت شده اند، بصیرت می یابد و می



دیاگرام شماره ۵: طرح کرم ابریشم ناشی از حاکمیت هوای نفس بر فطرت

کلید فعل و انفعال های روانی انسان را می توان در دو جریان متضاد فطرت و شهوت خلاصه نمود. به عبارت دیگر کنش ها و واکنش های انسان یا در مسیر رشد و کمال می باشند که در این صورت از فطرت ناشی می شوند و یا در مسیر سقوط می باشند و در نتیجه حاکمیت هوای نفس به وجود می آیند و می توان آن ها را به عنوان مکانیسم های روانی تضعیف فطرت نیز نام گذاری نمود. علامه مهدی نراقی، روان انسان را تشبیه به نشانه و هدفی کرده است که از هر سو تیر باران می گردد و یا منبع آبی که از نهرها و مجراهای مختلف آب به آن وارد شود و یا ساختمانی که از درهای مختلف در آن وارد شوند. و آینه ای که صورت های مختلف بر آن نمودار گردند. علامه نراقی اعتقاد دارد، همچنان که ارتباط های

گردد. به علت از دست دادن ایمان، که چون چراغی - راه رشد بشریت را مشخص و روشن می نماید انسان جلوی پای خویش را نمی بیند و در نتیجه سقوط می کند. امام عسگری علیه السلام در این مورد استدلال می نمایند که خداوند تبارک و تعالی از فساد و انجام کار عبث و از این که از بندگان خود کاری را مطالبه کند که خود با قهر مانع آن شده است منزه می باشد. در ضمن، این برداشت، تمام آیات قرآن مجید و آموزش های اسلامی را که همراه کردن انسان را به خداوند نسبت می دهند، روشن می کند.

علامه طباطبائی معتقد است همان طور که تمام موجودات زنده برای حفظ وجود و بقای خود، مسلح به سلاحی اختصاصی شده اند، سلاح انسان نیز اراده و اختیار او می باشد که خیر را از شر و نفع را از ضرر مشخص و او را به یکی از این دو جهت حرکت می دهد. علامه وجود اراده را عامل نشاط و سعادت زندگی انسان می داند که به طور کلی زندگی انسان را تأمین می نماید و با توجه به این که برای موجود زنده، زندگی گران بهاترین پدیده است، انسان نیز مانند هر موجود زنده دیگر در حفظ آن می کوشد و در نتیجه برای او گریز از جهل و داشتن آزادی اراده و اختیار یک روند عادی است.

براساس استدلال فوق، علامه نتیجه می گیرد که تشخیص خیر و شر و حرکت به سوی کمال و فقدان شک در این مورد، از مشخصات جبلی و فطری انسان است. یعنی به همان ترتیب که سایر موجودهای زنده بنا به جبلت خویش و بدون سهو و اشتباه، راهی را که منتهی به سعادت و منفعت و خیر آن ها می شود انتخاب و در آن مسیر حرکت می نمایند، انسان نیز از این موهبت برخوردار است.

علامه سپس نتیجه می گیرد: پیدایش خطا و انحراف در انسان، ناشی از فطرت او نیست، بلکه به علت پیروی از هوای نفس و تسویل های شیطان، راه خویش را به سمت رشد گم می کند. بدیهی است در این حال لوازم سعادت زندگی را از دست می دهد و به سمت جهل و فساد

تواند آن ها را کنترل و متوقف نماید. ولی باید به خاطر داشت که در صورت ادامه حاکمیت جریان شهوت، (طرح کرم ابریشم) رهائی از مکانیسم های تضعیف فطرت بسیار مشکل است.

علی علیه السلام مکانیسم سقوط و انحراف فطرت را، اقدام ارادی نسبت به انجام گناهان می داند و گناهان را به اسب های سرکش و لجام گسیخته ای تعبیر می نماید که سواران خود را با سرعت به سمت سقوط و هلاکت ابدی حرکت می دهند. با تعبیر فوق، انتخاب مرکب در ابتدای حرکت، کاملاً به صورت ارادی انجام می پذیرد ولی پس از سوار شدن به یک مرکب لجام گسیخته اراده انسان به مقدار زیاد دچار تعلیق می گردد و امکان کنترل بسیار کم خواهد بود. انتخاب این مرکب لجام گسیخته به جای مرکب راهواری که با ممانت انسان را به اهداف مورد نظر می رساند (تقوی و پرهیزکاری)، به علت انگیزه هائی هستند که هوای نفس برای انسان ایجاد می نماید و مرکب لجام گسیخته را برای انسان تزئین می کند و در نتیجه او را نسبت به سوار شدن بر آن وا می دارد.

بحث و نتیجه گیری، روش های پیش گیری از جرم و انحراف های اخلاقی

بنا به برداشت های فوق، مکانیسم های ناخود آگاه ناشی از جریان شهوت، نمی توانند موجب تبرئه کردن فرد گردند، بلکه ضمن توجیه فعل و افعال های روانی که در ضمن تضعیف فطرت به وجود می آیند بر نقش اراده و قدرت انتخاب آزاد انسان تأکید می نمایند. بنا بر آموزشی که از امام حسن عسگری علیه السلام ذکر شد، حاکمیت جریان شهوت و هوای نفس بر جریان فطرت ناشی از رفتارهای ارادی فرد می باشد که به علت لذت جوئی و خودداری از انجام تکالیف الهی و عدم توجه به فلسفه زندگی به انجام این رفتارها اقدام می نماید. این فعل و افعال های پیچیده، موجب می گردند که انسان به لوازم رشد خویش که سرآمد آن ها ایمان به خدا است بی توجه

دوران نوجوانی به افراد جامعه آموزش داده شوند و روش کنترل آن‌ها از طریق حاکمیت دادن به فطرت و تطبیق رفتار ارادی با آموزش‌های توحیدی تعلیم داده شود (دیاگرام شماره ۱) و در این مورد تمرین مداوم وجود داشته باشد، این احتمال وجود دارد که فرد بتواند مکانیسم کنترل را در شناخت، عواطف و رفتار خویش پیاده نماید و در نتیجه از بروز جرم و انحراف‌های اخلاقی کامته شود. توصیه می‌شود این آموزش با ارائه قصه‌های قرآن مجید از دوره ابتدائی شروع و به تدریج بسا تجزیه و تحلیل بیشتر و برداشت‌های روان شناختی متناسب در دوره‌های راهنمایی، دبیرستان و دانشگاه و در کل جامعه گسترش یابد.

لازم است آموزش کافی به نویسندگان فیلم‌نامه و سناریو در این مورد داده شود تا آن‌ها بتوانند این مکانیسم‌ها را همراه با طیف پیاده شدن، و همچنین عوارض و روش‌های پیش‌گیری به زبان فیلم و سناریو به جامعه آموزش دهند.

حرکت می‌کند و در حقیقت در این حال دیگر زنده نیست. تنها بازگشت به فطرت پاک از طریق کاربرد آموزش‌های الهی، امکان حیات مجدد او را فراهم می‌آورد. استاد در این مورد به آیه ۲۴ سوره انفال اشاره می‌نماید که کاربرد دستورات الهی و اطاعت خدا و پیامبر را به عنوان عامل حیات انسان معرفی می‌نماید.

باید توجه داشت بررسی و توجه به مکانیسم‌های تضعیف فطرت فقط به علمای اخلاق و سایر محققان علوم انسانی ارتباط ندارد، بلکه به علت گستردگی این مکانیسم‌ها و نقش آن‌ها در سقوط فرد و جامعه، لازم است هریک از افراد بشر این مکانیسم‌ها را به خوبی بشناسد و با آگاهی یافتن نسبت به آن‌ها، و کنترل رفتارهای ارادی خویش، مانع تثبیت این مکانیسم‌ها گردد. به همین علت پیامبر اسلام (ص) آموختن علم النفس را برای هر انسان مسلمان اعم از زن و مرد الزامی می‌فرماید.

چنانچه این مکانیسم‌ها و عوارض ناشی از آن‌ها در

منابع

- ۸- عروسی حویزی، علامه: تفسیر نورالتقلین. تصحیح سیدهاشم رسولی محلاتی. انتشارات اسماعیلیان، تاریخ انتشار ندارد.
- ۹- فیض الاسلام، علی نقی: نهج البلاغه (ترجمه و شرح) چاپ سپهر، ۱۳۲۶.
- ۱۰- فیض الاسلام، علی نقی: صحیفه سجادیه (ترجمه و شرح)، ۱۳۷۵ هجری قمری
- ۱۱- قرشی، سید علی اکبر: قاموس قرآن.
- ۱۲- قمشه ای، مهدی. خلاصه التفاسیر.
- ۱۳- قمی، شیخ عباس: مفاتیح الجنان (ترجمه قمشه ای).
- ۱۴- کلینی رازی: اصول کافی (ترجمه دکتر سید جواد مصطفوی) چاپ اسلامی- تاریخ انتشار ندارد.
- ۱۵- علامه نراقی: جامع السعادات (ترجمه سید جلال مجتوبی) انتشارات حکمت

- ۱- آمدی، عبدالواحد ابن محمد تمیمی. غررالحکم و دررالکلم. انتشارات دانشگاه تهران - ۱۳۶۶
- ۲- بندر ریگی محمد: فرهنگ عربی فارسی منجد الطلاب - ۱۳۶۰
- ۳- پاینده، ابوالقاسم: نهج الفصاحه- سازمان انتشارات جاویدان، ۱۳۶۰
- ۴- دکتر سید ابوالقاسم حسینی: بررسی مقدماتی اصول روان شناسی اسلامی- مرکز نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳.
- ۵- طباطبائی، علامه سید محمدحسین: تفسیر المیزان (ترجمه موسوی) انتشارات محمدی. ۱۳۶۲.
- ۶- علامه سید محمدحسین طهرانی: رساله لب اللباب.
- ۷- عاملی، شیخ محمد بن الحسن حر: وسائل الشیعه. انتشارات اسلامی ۱۳۶۲ هجری قمری. به تصحیح عبدالرحیم ربانی شیرازی

پاورقی ها

- | | | |
|-------------------|-------------------|-------------------|
| ۱- مأخذ شماره ۱۱ | ۱۲- مأخذ شماره ۹ | ۲۳- مأخذ شماره ۲۶ |
| ۲- مأخذ شماره ۵ | ۱۳- مأخذ شماره ۸ | ۲۴- مأخذ شماره ۵ |
| ۳- مأخذ شماره ۱۰ | ۱۴- مأخذ شماره ۱۱ | ۲۵- مأخذ شماره ۳ |
| ۴- مأخذ شماره ۱۳ | ۱۵- مأخذ شماره ۱ | ۲۶- مأخذ شماره ۵ |
| ۵- مأخذ شماره ۱۰ | ۱۶- مأخذ شماره ۸ | ۲۷- مأخذ شماره ۵ |
| ۶- مأخذ شماره ۱۰ | ۱۷- مأخذ شماره ۱ | ۲۸- مأخذ شماره ۵ |
| ۷- مأخذ شماره ۵ | ۱۸- مأخذ شماره ۱ | ۲۹- مأخذ شماره ۱۱ |
| ۸- مأخذ شماره ۵ | ۱۹- مأخذ شماره ۱۱ | ۳۰- مأخذ شماره ۱۱ |
| ۹- مأخذ شماره ۱۱ | ۲۰- مأخذ شماره ۲ | ۳۱- مأخذ شماره ۱۱ |
| ۱۰- مأخذ شماره ۱۱ | ۲۱- مأخذ شماره ۵ | ۳۲- مأخذ شماره ۵ |
| ۱۱- مأخذ شماره ۲ | ۲۲- مأخذ شماره ۲۶ | |

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی